



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

۷۸۱ | ۱۳۹۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سمت سپیده

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	سمت سپیده
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	به سوی کدام گروه می آیی؟
۱۷	عبادت واقعی را گم کرده ام
۱۹	تو شبیه فرشتگان من شده ای
۲۰	فانوس دریایی، سلام!
۲۱	علم بهتر است یا ثروت؟
۲۳	سلام ای هفتاد هزار فرشته!
۲۵	دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت
۲۷	صلوات برای تو می فرستیم
۲۸	فریاد در نیمه شب شهر
۳۰	آغوش مهربان فرشته ها
۳۱	گل سرسبد سخن مولای تو
۳۳	دانشی که فایده ای ندارد
۳۴	برای این دل خود چه کنم؟
۳۶	پندی از بهترین پدر
۳۷	هر چه می خواهد دل تنگت بگو
۳۹	در تنهایی به چه انس می گیری
۴۰	این کتاب را مخفی کن!
۴۳	نماز بهتر است یا خواب!

- ۴۴ ..... بهترین برگ درخت چنار
- ۴۸ ..... به دنبال صدقه دیگری هستم
- ۵۰ ..... تو زنده ای به نور علم!
- ۵۱ ..... وقتی عیدی های من گم شد
- ۵۳ ..... چرا تلاش نکردی که بدانی؟
- ۵۴ ..... فقط یک بار نامه ما را بخوان
- ۵۷ ..... بهترین عمل در شب قدر چیست؟
- ۵۹ ..... کاش ما چنین پیامبری داشتیم!
- ۶۳ ..... شب عروسی خود را فراموش کرده ام
- ۶۶ ..... دانه به دنبال خاک نرم است
- ۶۸ ..... پیش به سوی جاودانگی!
- ۷۰ ..... این قلم احترام دارد
- ۷۲ ..... نکته های آخر
- ۷۷ ..... پی نوشت ها
- ۸۸ ..... منابع تحقیق
- ۱۰۴ ..... درباره مرکز

سرشناسه : خدایان آرائی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : سمت سپیده / مهدی خدایان آرائی.

مشخصات نشر : قم: وثوق، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۷ص.

فروست : اندیشه سبز؛ ۳۸.

شابک : ۲۵۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۷-۱۱۴-۰.

یادداشت : چاپ دوم.

موضوع : نثر فارسی -- قرن ۱۴.

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : دانش و دانش اندوزی -- جنبه های مذهبی -- اسلام -- احادیث

رده بندی کنگره : PIR۸۰۴۰ / د ۲۴۶۳ س ۸ ۱۳۹۲ الف

رده بندی دیویی : ۸ / ۸۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۹۴۹۲

ص: ۱

اشاره





سمت سپیده

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳



فہرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من عاشق شب های کویر هستم، لحظه شماری می کنم تا فرصتی پیش بیاید و به کویر سفر کنم و محو سکوت کویر شوم.

شهر من در حاشیه کویر است، شبی از شب ها که مهمان کویر بودم، فریاد سکوت را با تمام وجودم می شنیدم. با دوستانم قرار گذاشته بودیم که وقت سحر به جستجوی سپیده برویم، چرا که در شهر هیچ اثری از سپیده نیست، آن قدر چراغ روشن کرده ایم که دیگر کسی به سپیده فکر نمی کند.

و چه شبی بود آن شب! هیچ وقت از یادم نمی رود، همه جا تاریکی بود که ناگهان نور سپیده، پهنه آسمان را روشن کرد، چه عظمتی داشت! چیزی که تا آن روز، ندیده و نشنیده بودم.

غرق دیدار سپیده بودم که به فکر فرو رفتم، سؤالی به ذهنم آمد: روشنی این لحظه به چه می ماند؟ همه جا تاریکی بود و به یک باره، نور صبح طلوع کرد و امید و روشنایی را در جان طبیعت زنده کرد.

آری! فقط علم و دانش می تواند چنین باشد، وقتی که تو در تاریکی ها قرار

می‌گیری، این نور علم است که می‌تواند تو را به سر منزل مقصود رهنمون کند.

و این گونه شد که من در آن سپیده دم، تو را یاد کردم و تصمیم گرفتم تا برای تو از ارزش علم بنویسم. به امید روزی که با هم به سمت سپیده حرکت کنیم.

مهدی خُدامیان آرانی

مهر ماه ۱۳۸۹

ص: ۸

## به سوی کدام گروه می آیی؟

اینجا مدینه است، شهر پیامبر. آفتاب سوزان بر شهر می تابد و گرما بیداد می کند، باید سایه را پیدا کنم تا از این آفتاب نجات پیدا کنم. با خود می گویم من که در این شهر آشنایی ندارم، بهتر است که به مسجد بروم، آنجا می توانم قدری استراحت کنم.

وقتی وارد مسجد می شوم می بینم که گروهی از مسلمانان در مسجد هستند، تعجب می کنم، آنها این وقت روز در مسجد چه می کنند؟

در سمت راست محراب، گروهی مشغول خواندن دعا هستند، آنها رو به قبله نشسته اند و دست ها را مقابل صورت گرفته اند و با خدای خود مناجات می کنند، خوش به حال این مردم!

وقتی آنها را می بینم، همه خستگی راه از تنم بیرون می رود، گویی جان تازه ای می گیرم، می روم و کنارشان می نشینم.

به به! عجب حال و هوایی!

بعضی از آنها گریه می کنند، با خدا عاشقانه سخن می گویند. آن طرف تر، عده ای دور هم جمع شده اند و مشغول گفتگو هستند، گاهی صدای آنها بلند می شود. با خود می گویم: آنها دیگر کیستند؟ چرا مزاحم دعای مردم می شوند؟ مسجد که جای سخن گفتن نیست؟ مسجد جای دعا خواندن و نماز خواندن است.

خدا بگویم با شما چه کند که تمرکز مرا گرفتید! آخر چرا نمی گذارید ما دعای خودمان را بخوانیم؟

از جای خود بلند می شوم، به سوی آنها می روم تا به آنها اعتراض کنم. وقتی نزدیک آنها می رسم، می بینم که آنها مشغول کسب علم و دانش هستند. آنها به مردم احکام دین را یاد می دهند.

در همین لحظه، صدای صلوات به گوشم می رسد، همه نگاه ها به در مسجد خیره می شود، مردم از جای خود بلند می شوند، پیامبر به مسجد آمده است.

با خود می گویم پیامبر کنار کدام گروه خواهد رفت؟ آیا نزد کسانی خواهد رفت که مشغول دعا بودند و با خدا مناجات می کردند یا این که نزد اهل علم و دانش خواهد رفت؟

اکنون پیامبر نگاهی به هر دو گروه می کند و می گوید: «هر دو گروه، کار خوبی انجام می دهند. آنان دعا می خوانند و با خدا مناجات می کنند، اما اینان به علم و دانش پرداخته اند. بدانید که این گروه بهتر از اهل دعا هستند، من به پیامبری مبعوث شدم تا علم و آگاهی مردم را بالا ببرم».

بعد از این سخنان، پیامبر به سوی گروهی می رود که مشغول کسب دانش هستند و کنار آنها می نشیند.

او این گونه به مسلمانان می آموزد که کسب دانش از همه چیز بهتر است، اکنون همه می فهمند که مسجد باید بیشتر جای چه چیزی باشد. ای کاش همه مسلمانان از این کار پیامبر باخبر بشوند و بفهمند که پیامبر مجلس علم را از مجلس دعا بیشتر دوست دارد!<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۰

---

۱- ۱. خرج صلى الله عليه و آله فإذا فى المسجد مجلسان: مجلسٌ يتفقهون، ومجلسٌ يدعون الله ويسألونه، فقال: كلا المجلسين إلى خير، أمّا هؤا فیدعون الله، وأمّا هؤا فيتعلمون ويفقهون الجاهل، هؤا أفضل، بالتعليم أرسلت. ثم قعد معهم: المجموع للنووى ج ۱ ص ۲۰، منیه المرید ص ۱۰۶، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۶.



## عبادت واقعی را گم کرده ام

حیف که ما از اسلام واقعی دور شده ایم، افسوس که فقط به اسم، مسلمان هستیم و از واقعیت اسلام به دور مانده ایم.

اسلامی که ما برای خود ساخته ایم با آن اسلامی که خدا آن را برای ما فرستاده است، از زمین تا آسمان فرق دارد.

دوست من! الان برایت ثابت می کنم. صبر کن!

بگو بدانم کلمه «عبادت»، تو را به یاد چه چیزی می اندازد.

خوب معلوم است، نماز، روزه، حج و...

حالا- اگر کسی بتواند به مکه برود و کنار کعبه «اعتکاف» کند، بهترین عبادت را انجام داده است. اعتکاف، یعنی این که به مسجد بروی و روزها روزه بگیری و شب ها نماز بخوانی.

همه قبول داریم که اگر کسی یک سال کنار خانه خدا به اعتکاف پردازد، بهترین نمونه عبادت را انجام داده است.

این توفیق بزرگی است که بتوانی یک سال مهمان خانه خدا باشی، یک سال هر روز، روزه بگیری و هر شب نماز بخوانی. این عبادت در واقع هم نماز، هم روزه و هم حج را با خود به همراه دارد.

حالا من می خواهم سخنی از حضرت علی (علیه السلام) برایت بگویم:

«اگر تو ساعتی کنار دانشمندان بنشینی تا از علم و دانش آنها بهره ببری، این کار تو، نزد خدا بهتر از هزار سال عبادت و یک سال اعتکاف کنار کعبه است، وقتی به دیدار شخص دانشمندی می روی بدان که این کار از هفتاد حج و عمره بهتر است»<sup>(۱)</sup>.

دوست خوب من!

به راستی که ما راه را گم کرده ایم، جوانانی را می بینم که به عشق عبادت رو به سوی نماز و روزه آورده اند، اما آنان کمتر به کسب دانش می پردازند.

اگر می خواهی به سعادت برسی، اگر می خواهی واقعاً خدا را عبادت کنی، بهتر است به سوی دانش و معرفت بروی.

آیا از خود پرسیده ای که چرا حضرت علی(علیه السلام)، دیدار دانشمندان را بالاتر از هزار سال عبادت می داند؟

اگر تو هزاران سال نماز بخوانی؛ اما با علم و آگاهی بیگانه باشی، ممکن است لحظه آخر همه را بر باد بدهی، چقدر افرادی بوده اند که یک عمر نماز خواندند، اما سرانجام فریب شیطان را خوردند و دست از دین خود برداشتند.

عزیزم! بیا از امروز با خود عهد ببندیم که دین را این گونه بشناسیم، دینی که یک ساعت به دنبال دانش بودن را بهتر از هزار سال عبادت می داند.

گاهی با خود می گویم که ما یک بار دیگر باید مسلمان شویم! ما باید بار دیگر آموزه های اسلام را تعریف کنیم، اگر این اسلام است، پس ما چه هستیم. چرا بعضی از ما، این قدر از علم و دانش فاصله گرفته ایم؟ چرا؟

ص: ۱۲

---

۱- ۲. عن علی علیه السلام قال: جلوس ساعه عند العلماء أحب إلى الله من عباده ألف سنه، والنظر إلى العالم أحب إلى الله من اعتكاف سنه في البيت الحرام، وزياره العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجّه وعمره مبروره مقبوله، ورفع الله له سبعين درجه، وأنزل الله عليه الرحمه، وشهدت له الملائكه أنّ الجنّه وجبت له: عدّه الداعی ص ۷۵، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۵، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۶ ص ۲۳۶.

## تو شبیه فرشتگان من شده ای

-- وقتی یک مهمان به خانه تو می آید به او چه می گویی؟

-- این که سؤل ندارد، معلوم است، به او می گویم: «خوش آمدید».

-- حالا اگر مهمان تو، یک عرب زبان باشد به او چه باید بگویی؟

-- باید بگردم بینم در زبان عربی برای خوش آمد گفتن به مهمان چه می گویند.

-- «مَرْحَبًا بِكَ». این جمله ای است که عرب ها برای خوش آمد گفتن به مهمان می گویند.

-- آقای نویسنده! بگو بدانم این حرف ها را برای چه می زنی؟

-- می خواهم بگویم که خدا به بنده خود «مَرْحَبًا بِكَ» می گوید. یعنی خدا به بنده خود خوش آمد می گوید.

-- عجب! این خیلی جالب است. چگونه می شود که خدا این کار را می کند؟

-- وقتی این حدیث را شنیدی به جواب سؤلت می رسی.

\*\*\*

پیامبر فرمود: وقتی بنده ای برای تحصیل دانش از خانه خود خارج می شود، خدا از بالای عرش خود او را صدا می زند و به او چنین می گوید:

خوش آمدی ای بنده من! آیا می دانی به دنبال چه هستی؟ آیا می دانی که تو به چه مقامی رسیده ای؟ بدان که تو امروز شبیه فرشتگان من شده ای.

من تو را به آرزویت می رسانم و حاجت تو را روا می کنم. (۱)

ص: ۱۳

---

۱-۳. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا خَرَجَ فِي طَلْبِ الْعِلْمِ نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَوْقِ الْعَرْشِ: مَرْحَبًا بِكَ يَا عَبْدِي، أَتَدْرِي أَيَّ مَنْزِلَةٍ تَطْلُبُ؟ وَأَيُّ دَرَجَةٍ تَرْوِمُ؟ تَضَاهِي مَلَائِكَتِي الْمُقْرَبِينَ لِتَكُونَ لَهُمْ قَرِينًا، لِأَبْلَغْنِكَ مَرَادَكَ وَأَوْصَلْنِكَ بِحَاجَتِكَ: بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۰ و ج ۲۲ ص ۳۴۰.

وقتی که نماز شب می خوانی فقط برای خودت می خوانی، یعنی اثرات آن بیشتر به خودت می رسد، رحمت خدا را به سوی خود جذب می کنی. بله، به خاطر نماز خواندن تو، فیضی هم به جامعه می رسد، اما باید بدانی که این نماز و روزه، بیشتر بهره فردی دارد.

وقتی به سوی شناخت و علم می روی، مانند چراغی می شوی که همه جامعه را روشن می کنی. تو لازم نیست به خودت زحمت بدهی، ویژگی چراغ، این است که اطراف خود را روشن می کند. تو می توانی مانند یک فانوس دریایی باشی و راهنمای کسانی باشی که در دریای زندگی، راه خود را گم کرده اند.

موقعی که وقت می گذاری و به مطالعه علم دین می پردازي و سخنان اهل بیت (علیه السلام) را می خوانی، همچون فانوس هستی به دیگران نور می بخشی. آیا می دانی در این هنگام، تو چقدر با ارزش می شوی؟ پیامبر فرمود: «اگر یک نفر را به راه راست هدایت کنی، این کار برای تو از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر است»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۱۴

---

۱-۴. وقال صلى الله عليه وآله: لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حُمُر النعم. وفي رواية أُخرى: خير لك من الدنيا وما فيها: منيه المريد ص ۱۰۱، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۰۱، وراجع مسند أحمد ج ۵ ص ۳۳۳، صحيح البخاري ج ۴ ص ۲۰۷، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲، فتح الباري ج ۶ ص ۱۰۱، عمده القاري ج ۱۶ ص ۲۱۵، السنن الكبرى ج ۵ ص ۱۱۰، خصائص أمير المؤمنين للنسائي ص ۵۶، شرح معاني الآثار ج ۳ ص ۲۰۷، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۳۷۸، المعجم الكبير ج ۶ ص ۱۵۲، التمهيد لابن عبد البر ج ۲ ص ۲۱۸، شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۴، كنز العمال ج ۶ ص ۲۹۴، تفسير مجمع البيان ج ۹ ص ۲۰۱، تفسير الرازي ج ۲ ص ۱۸۰، تفسير البحر المحيط ج ۶ ص ۱۸۳، تاريخ مدينة دمشق ج ۴۲ ص ۸۶، أسد الغابه ج ۴ ص ۲۸، الإصابه ج ۱ ص ۳۸، البدايه والنهائيه ج ۴ ص ۲۱۱، إمتاع الأسماع ج ۱۱ ص ۲۸۵، سبل الهدى والرشاد ج ۵ ص ۱۲۵، السيره الحلييه ج ۲ ص ۷۳۶، ينابيع المودّه ج ۱ ص ۱۵۳، غايه المرام ج ۵ ص ۵۵، العمده لابن البطريق ص ۱۴۲، ذخائر العقبى ص ۷۳.

## علم بهتر است یا ثروت؟

یادش به خیر! روزهایی که در مدرسه بودیم و معلمان ما، هر سال به ما می گفتند که درباره این موضوع انشا بنویسید: علم بهتر است یا ثروت؟

ما هم با آن ذهن کودکانه خود چیزهایی می نوشتیم و می گفتیم که علم بهتر است.

وقتی کمی بزرگ شدیم دیدم که جامعه ما این را قبول ندارد، این جامعه، ثروت را بهتر از علم می داند.

آری! ما ایرانی ها خوب شعار می دهیم و می گوئیم که علم بهتر است، امّا باور ما چیز دیگر است و همین نکته باعث عقب ماندگی ما از خیلی چیزها شده است.

در روزگار جوانی مثل خیلی ها باور داشتم که ثروت بهتر از علم است، مدّت ها گذشت تا فهمیدم که حقیقت چیست. اکنون دیگر یقین دارم علم بهتر از همه چیز است.

حتمّاً می پرسی: چرا این سخن را می گوئیم؟

می خواهم در جواب این سؤل تو، سخنی از حضرت علی (علیه السلام) برای بنویسم:

آن حضرت فرمود: به چند دلیل علم بهتر از ثروت است:

۱ - پیامبران و خوبان دنیا از خود، علم به یادگار گذاشتند و ستمکاران دنیا، ثروت را به یادگار گذاشتند، پس علم و دانش، میراث خوبان است و ثروت، میراث

حالا بگو بدانم آیا بهتر نیست من به دنبال میراث پیامبران باشم؟

۲ - علم هرگز با انفاق کم نمی شود، تو می توانی از علم خودت هزاران نفر را بهره مند کنی و این کار ذره ای از سرمایه علمی تو کم نمی کند، اما اگر ثروتی برای خود جمع کنی، وقتی آن را به دیگران بدهی از آن کم می شود.

آیا بهتر نیست من در جستجوی چیزی باشم که با انفاق کردن کم نمی شود؟

۳ - وقتی ثروتی را برای خود جمع می کنی باید همیشه مواظب آن باشی تا کسی آن را به سرقت نبرد، تو باید نگهبان ثروت خود باشی، اما علم نگهبان توست، هیچ کس نمی تواند آن را از تو براید.

۴ - اگر همه ثروت دنیا برای تو باشد، این ثروت فقط تا لحظه مرگ مال توست، وقتی چشم از این دنیا ببندی دیگر مال تو نیست، تو از همه دنیا فقط یک کفن می توانی با خود ببری، اما وقتی تو علم و دانش کسب می کنی و شناخت و معرفت نسبت به خدا پیدا می کنی، این علم را با خود به آن دنیا میبری و از آن بهره می گیری. (۱)

ص: ۱۶

---

۱-۵. العلم أفضل من المال بسبعه: الأول: إنه ميراث الأنبياء والمال ميراث الفراعنه، الثاني: العلم لا ينقص بالنفقة والمال ينقص بها، الثالث: يحتاج المال إلى الحافظ والعلم يحفظ صاحبه، الرابع: العلم يدخل في الكفن ويبقى المال، الخامس: المال يحصل للمؤمن والكافر والعلم لا يحصل إلا للمؤمن خاصه، السادس: جميع الناس يحتاجون إلى صاحب العلم في أمر دينهم ولا يحتاجون إلى صاحب المال، السابع: العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط والمال يمنع: منه المرید ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۵، تفسیر الرازی ج ۲ ص ۱۸۳.

## سلام ای هفتاد هزار فرشته!

-- می بینم که از خانه بیرون آمده ای، کجا می روی؟

-- می روم به مسجد.

-- الان که وقت نماز نیست، مسجد که خبری نیست.

-- می روم تا در آنجا حدیثی بشنوم، سخنی یاد بگیرم، علمی بیاموزم. الان پیامبر در مسجد است و برای مردم سخن می گوید.

-- پس تو برای کسب علم و دانش از خانه بیرون آمده ای. آفرین بر تو!

-- ممنونم که مرا تشویق می کنی، اما بدان که قبل از تو عده زیادی مرا تشویق کردند.

-- اینجا که کسی نیست. چه کسی تو را تشویق کرد؟

-- هفتاد هزار فرشته.

-- چه حرف ها می زنی مگر فرشتگان بیکار هستند که بیایند تو را تشویق کنند؟

-- آقای نویسنده! من خودم از پیامبر شنیدم که فرمود: وقتی کسی برای یادگیری دانش از خانه اش بیرون می آید، هفتاد هزار فرشته به همراه او می آیند و برای او از خدا طلبِ رحمت می کنند. (۱)

\*\*\*

در آن روزگار، در مدینه، مردم از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بودند، یکی از

ص: ۱۷

---

۱- ۶. عن أبي قلابه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من خرج من بيته يطلب علماً شيعه سبعون ألف ملك يستغفرون له: أمالي الطوسي ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۰ و ج ۶۶ ص ۳۸۲.

بهترین راه ها برای کسب دانش این بود که از خانه بیرون بروند و در مجلس علم شرکت کنند و حدیث بیاموزند، برای همین پیامبر این گونه سخن گفتند: «هر کس از خانه اش برای طلب علم بیرون برود، فرشتگان او را همراهی می کنند».

اما امروز تو در خانه ات نشسته ای، حوصله ات سر می رود، نمی دانی چه کنی. وقت داری اما برنامه نداری. تلویزیون هم روشن است، فکری به ذهنت می رسد، با خود می گویی به جای این که جوانی خود را صرف این سریال های بی محتوا بکنم خوب است کتاب مطالعه کنم. اما چه کتابی؟

فکر می کنی، می گویی خوب است کتابی بخوانم که دانش و معرفت دینی مرا بالا ببرد. از جای خود برمی خیزی، در قفسه کتاب به دنبال ترجمه کتاب «اصول کافی» می گردی. تو می دانی که این کتاب، یکی از بهترین کتاب های دینی است. آن را برمی داری. باور کن آن لحظه ای که دست می بری و کتاب را برمی داری هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می کنند.

شاید تو هم مثل خیلی ها در خانه ات، حتی یک قفسه کتاب هم نداری!

اشکالی ندارد، ما را این گونه تربیت کرده اند که کمتر به فکر کتاب و کتابخانه هستیم!

آیا می دانی نشانه مردان بزرگ تاریخ چیست؟ انس با کتاب و داشتن کتابخانه خصوصی.

خوب، کار دیگر بکن. کامپیوتر خودت را روشن کن و در اینترنت به دنبال کتاب های خوب و مذهبی بگرد. وقتی یک کتاب خوب را پیدا کردی، شروع به مطالعه آن کن.

باور کن وقتی شروع به دانلود کتاب می کنی، هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می کنند، زیرا تو با خواندن آن کتاب، پا در وادی علم و معرفت خواهی گذاشت، و دوست خدا خواهی شد، فرشتگان حق دارند تو را تشویق کنند.



## دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت

-- ای ابوذر! یک ساعت به دنبال کسب علم و دانش بودن از خواندن همه قرآن بهتر است.

-- ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ یعنی یک ساعت دنبال علم بودن از ختم قرآن بیشتر ثواب دارد؟

-- ای ابوذر! تو باید به دنبال علم و آگاهی باشی. هیچ وقت فراموش نکن که خدا، یک ساعت تحصیل دانش را از دوازده هزار ختم قرآن بیشتر دوست دارد. (۱)

-- این سخن تو را هرگز فراموش نخواهم کرد.

شاید بگویی که من مثل بقیه مردم نیستم که یک کاری را برای ثواب زیاد آن انجام بدهم، اصلاً ثواب های زیاد برای من چندان جذاب نیستند.

هدف من در اینجا، ذکر کردن ثواب های زیاد نیست. هدف من این است که برای تو مقایسه ای بین کسب علم و کارهای دیگر داشته باشم، تو به آن مقایسه توجه کن و به راز ارزشمند کسب علم و معرفت، فکر کن!

دوست خوب من!

اگر تو قرآن بخوانی و ساعتی در معنای آیه های آن فکر کنی، این باعث می شود که زندگی تو رنگ و بوی قرآن بگیرد، اما اگر هزاران بار قرآن را از اول تا آخر بخوانی و نفهمی که چه می خوانی، این قرآن خواندن نمی تواند در زندگی امروز تو

ص: ۱۹

---

۱-۷. عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكره العلم أحبّ إلى الله من قيام ألف ليلة يصلي في كل ليلة ألف ركعة، والجلوس ساعة عند مذاكره العلم أحبّ إلى الله من ألف غزوة وقراءة القرآن كله. قال: يا رسول الله، مذاكره العلم خير من قراءة القرآن كله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكره العلم أحبّ إلى الله من قراءة القرآن كله اثنا عشر ألف مرّة، عليكم بمذاكره العلم، فإنّ بالعلم تعرفون الحلال من الحرام. يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكره العلم خير لك من عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها، والنظر إلى وجه العالم خير لك من عتق ألف رقبة: مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۳۹۶، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۳.

و وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنی می‌بینی که ابوذر با بقیه مردم فرق زیادی داشت، راز این تفاوت ابوذر در این است که او اهل دانش و معرفت شد. زمانی که عثمان، خلیفه سوم روی کار آمد، همه به خواندن قرآن مشغول بودند، مسجدها پر از کسانی بود که نماز می‌خواندند، اما فقط ابوذر بود که مقابل ظلم‌های عثمان ایستاد، فریاد برآورد و اعتراض کرد.

او که اهل دانش و شناخت بود، فهمید که عثمان چگونه آرمان‌های آسمانی پیامبر را از بین می‌برد. او خیلی چیزها را فهمید، چون اهل دانش بود و برای همین فریاد اعتراض خود را برآورد و آرامش خلیفه را برهم زد. عثمان او را به بیابان «رَبْدَه» تبعید کرد تا مظلومانه در آنجا جان بدهد.

درست است ابوذر در «رَبْدَه» به شهادت رسید، اما فریاد او هرگز خاموش نشد، فریادی که هنوز هم به گوش می‌رسد. (۱)

ص: ۲۰

---

۱- ۸. راجع أمالی المفید ص ۷۱، أمالی الصدوق ص ۷۱۰، فتح الباری ج ۱ ص ۱۴۸، عمدہ القاری ج ۲ ص ۴۲، الاستیعاب ج ۱ ص ۲۵۳، شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۵۲، تفسیر القمی ج ۱ ص ۵۱، التفسیر الصافی ج ۱ ص ۱۵۴، تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۹۵، تفسیر آلوسی ج ۱۰ ص ۸۷، معجم رجال الحدیث ج ۱۵ ص ۱۷۰، قاموس الرجال ج ۹ ص ۱۵۴، الطبقات الکبری ج ۴ ص ۲۲۶، الثقات لابن حبان ج ۲ ص ۲۴۷، تاریخ المدینه ج ۳ ص ۱۰۳۴، تاریخ الطبری ج ۲ ص ۳۷۱، الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۲۸۰، تاریخ الإسلام ج ۳ ص ۴۱۱، تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۳۹، کتاب الفتوح ج ۲ ص ۳۷۵.

## صلوات برای تو می فرستیم

-- بگو بدانم تو چه موقعی صلوات می فرستی؟

-- وقتی که نام پیامبر را می شنوم، احترام می گیرم و صلوات می فرستم.

-- دیگر چه موقعی؟

-- در تشهد نماز هم می گویم: اللهم صلِّ على مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ. خدایا! بر مُحَمَّد و آل مُحَمَّد درود بفرست.

-- آیا می دانی فرشتگان چه موقع صلوات می فرستند؟

-- مثل ما وقتی که نام پیامبر را می شنوند.

-- آیا دوست داری کاری کنی که هفتاد هزار فرشته با دیدن تو همه یکصدا بگویند: «اللهم صلِّ على مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ».

-- چگونه چنین چیزی ممکن است؟

-- حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «وقتی که تو به جستجوی دانش می پردازی، هفتاد هزار فرشته برای دیدن صفت

می کشند و همه با هم می گویند: اللهم صلِّ على مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ».(۱)

ص: ۲۱

---

۱- ۹. عن علی علیه السلام قال: طالب العلم یشیعه سبعون ألف ملک من مفرق السماء، یقولون: صلِّ على مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ:

بصائر الدرجات ص ۲۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۳.

-- از قیافه شما معلوم است که مسافر هستید، گویا در شهر طوس آشنایی هم ندارید. درست است؟

-- آری! من به شهر شما آمده ام و به دنبال جایی می گردم تا در آن اقامت کنم.

-- افتخار بدهید امشب، مهمان خانه ما باشید.

-- نه. من مزاحم شما نمی شوم.

-- چه مزاحمتی؟ ما مردمان این شهر بسیار مهمان نواز هستیم.

من وسایل خود را برداشتم و همراه او به سوی خانه اش رفتم. خدا را شکر کردم که من را غریب و تنها در این شهر رها نکرد و همین که به دروازه این شهر رسیدم، این برادر مرا به خانه دعوت کرد.

جای شما خالی! صاحب خانه آن شب چه شام خوشمزه ای تهیه کرده بود، من که بعد از مدّت ها پیاده روی خیلی گرسنه بودم، شام مفصّلی خوردم و برای خواب آماده شدم. از صاحب خانه عذرخواهی کردم و به خواب ناز فرو رفتم.

فکر کنم چند ساعتی خوابیده بودم که صدایی به گوشم رسید: «ای شاهزادگان دنیا! کجائید؟ کجائید؟ بیایید ببینید که من چه لذّتی می برم!».

از جای خود بلند شدم، هوا هنوز تاریک بود، گویا ساعتی تا اذان صبح باقی مانده بود، با خود گفتم: در این نیمه شب، کیست که این گونه سخن می گوید؟

دوباره به زیر رختخواب رفتم، شاید نیم ساعتی گذشت که دوباره همان صدا به

گوشم رسید: «ای شاهزادگان! کجایید...».

دیگر خواب از سرم پریده بود، بلند شدم وضو گرفتم و نماز شب خواندم. بعد از مدتی صدای اذان صبح به گوشم رسید. صاحب خانه بیدار شده بود و می خواست به مسجد برود، به سوییچ رفتم، سلام کرده و گفتم:

-- این چه کسی بود که نیمه شب آن گونه فریاد می زد؟

-- چگونه او را نمی شناسی؟ او مردی است که افتخار ایران زمین است. خدا به من این سعادت را داده است که همسایه او باشم.

-- او چه کسی است؟

-- دیشب تو آن قدر خسته بودی که حال و حوصله نداشتی برایت سخن بگویم. همسایه ما، خواجه نصیرالدین طوسی، همان عالم بزرگ است.

-- عجب! خوب برای چه او نیمه شب آن گونه سخن می گوید؟

-- او معمولاً شب ها تا به صبح مشغول مطالعه و تحقیق است، او هرگز دست از کسب دانش بر نمی دارد، او در سکوت شب برای خود دنیایی دارد، در حین مطالعه به او لذتی دست می دهد که ناخودآگاه فریاد برمی آورد: «ای شاهزادگان کجایید؟».

آن شب من به فکر فرو رفتم. لذتی را که خواجه نصیرالدین طوسی از کسب علم و دانش می برد، بهتر از همه لذت های دنیاست. علم و دانش برای او، آنقدر شیرین و لذت بخش است که ناخودآگاه این گونه فریاد برمی آورد.

به راستی که این صدای او، فریادی است که تاریخ هیچ گاه آن را فراموش نخواهد کرد، فریاد او برای همیشه بر سر کسانی که برای لذت به دنبال پول و ثروت و مقام هستند، خواهد بود، ای مردمی که به دنبال پول و مقام هستید؛ بدانید که لذت شما زودگذر است، به زودی شما از پست و مقام و پول خود جدا می شوید، اما کسی که به دنبال علم و دانش بوده است، هیچ گاه از لذت خود جدا نمی شود. لذت او از درون و عمق وجود اوست، و لذت شما از بیرون! (۱)

ص: ۲۳

---

۱- ۱۰. مردان علم در میدان عمل، ج ۱ ص ۶۱، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ۱۳۶۷.

تو از خانه خود برای کسب دانش بیرون می آیی و در راه آگاهی و دانستن قدم برمی داری. بدان که به هر قدمی که در این راه برمی داری خدا ثواب هزار سال عبادت به تو می دهد، فرشتگان با بال های خود تو را در آغوش می گیرند. (۱)

این سخن پیامبر است که برای تو بیان کرده است.

تو کدام کار خوب را سراغ داری که وقتی در آن راه قدم برداری، خدا این قدر تو را دوست داشته باشد؟

آیا هنوز هم شک داری که بهترین راه برای نزدیک شدن به خدا، تلاش برای کسب علم است؟

وقتی تو کتابی را می خوانی که تو را با خدا بیشتر آشنا می کند، بدان که رحمت خدا بر تو نازل می شود.

خدا دوست دارد که بندگانش با تحقیق و دانش او را عبادت کنند، برای همین است که خدا این قدر بندگانش خود را به فراگیری علم تشویق نموده است.

چقدر خوب است که دینداری ما از روی علم و آگاهی باشد!

ص: ۲۴

---

۱- ۱۱. قال النبی صلی الله علیه و آله: مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيَنْتَفِعَ بِهِ وَيَعْلَمَهُ غَيْرَهُ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ عِبَادَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صِيَامَهَا وَقِيَامَهَا، وَحَفَّتَهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنَحَتِهَا، وَصَلَّى عَلَيْهِ طَيُورُ السَّمَاءِ، وَحَيْتَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَأَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنْزَلَهُ سَبْعِينَ صَدِيقاً، وَكَانَ خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا كُلُّهَا لَهُ فَجَعَلَهَا فِي الْآخِرَةِ: بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۷.

نمی دانم نام «سید رَضی» را شنیده ای یا نه؟

او کسی که است عمر خود را صرف جمع آوری سخنان ارزشمند حضرت علی (علیه السلام) نمود. تا زمان او، کسی مجموعه کاملی از سخنان آن حضرت را جمع آوری نکرده بود.

این کار او، سال ها طول کشید و سرانجام کار جمع آوری «نهج البلاغه» به پایان رسید. آری! نام او و کتابی که او برای جمع آوری آن زحمت کشید، جاودانه شد.

وقتی تو می خواهی از سخنان گهربار حضرت علی (علیه السلام) بهره بگیری به «نهج البلاغه» مراجعه می کنی.

اکنون که سیدرضی را شناختی، می خواهم با هم نزد او برویم و مقداری با او سخن بگوییم، من می خواهم از او سؤالی بپرسم. آیا با من موافقی؟

\*\*\*

-- جناب سید رَضی! چقدر خوب شد که شما «نهج البلاغه» را تألیف نمودید، اگر شما این کار را نمی کردید، امروز ما این مجموعه ارزشمند را نداشتیم و خیلی از سخنان گهربار حضرت علی (علیه السلام) از بین می رفت.

-- تألیف این کتاب، فقط با توفیق خود حضرت علی (علیه السلام) بوده است. اگر آن حضرت به من کمک نمی کرد من نمی توانستم این کار را انجام بدهم.

-- به نظر شما کدام سخن حضرت علی (علیه السلام) بهترین سخن است. به بیان دیگر، گل سرسید کتاب شما کدام است؟

-- همه سخنان حضرت علی (علیه السلام) زیبا و ارزشمند است، اما به نظر من یکی از سخنان آن حضرت هست که قیمت به آن نمی نشیند و مثل و مانند ندارد.

-- آن سخن کدام است؟

-- جمله ای کوتاه امّا بسیار با معنا. آنجا که حضرت می فرماید: «قیمت هر کس به مقدار علمی است که دارد»، حضرت علی (علیه السلام) برای ما این واقعیت را روشن می کند که هر چه انسان دانش و علم بیشتری بیاموزد ارزش بیشتری پیدا می کند. افرادی را می بینی که میلیاردها ثروت و پول دارند، اما از دانش بهره ای نبرده اند. (۱)

ص: ۲۶

۱- ۱۲. قال علیه السلام: «قیمه کلّ امرئٍ ما یحسن» [قال السید الرضی] وهذه الکلمه التی لا تُصاب لها قیمه، ولا تُوزن بها حکمه، ولا تُقَرَنُ إليها کلمه: نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۸، شرح نهج البلاغه ج ۱۸ ص ۲۳۰، وراجع کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۸۹، تحف العقول ص ۲۰۱، روضه الواعظین ص ۱۰، الإرشاد ج ۱ ص ۳۰۰، کنز الفوائد ص ۱۴۷، مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۳۲۶، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۶۶، ۱۸۲، جامع بیان العلم وفضله ج ۱ ص ۹۹، کنز العمّال ج ۱۶ ص ۲۶۸، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۲۱۲، تفسیر کنز الدقائق ج ۱ ص ۵۸۶، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۲۳۸، تاریخ العیوبی ج ۲ ص ۲۰۶، تاریخ ابن خلدون ج ۱ ص ۴۰۳، أعیان الشیعہ ج ۱ ص ۳۴۱؛ عن سعید بن الأوس الأنصاری قال: سمعتُ الخلیل بن أحمد یقول: أحثّ کلمه علی طلب علمٍ قول علی بن ابی طالب علیه السلام: قدر کلّ امرئٍ ما یحسن: أمالی الطوسی ص ۴۹۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۶۶ و ج ۷۴ ص ۴۰۵؛ وقال الجوهری: هو یحسن الشیء؛ أي یعلمه: مختار الصحاح ص ۸۰؛ وهو یحسن الشیء إحساناً؛ أي یعلمه: القاموس المحیط ج ۴ ص ۲۱۴، تاج العروس ج ۱۸ ص ۱۴۳: عن عبد العظیم الحسنی الرازی عن ابی جعفر الثانی عن آبائه عن علی علیهم السلام، قال: قلتُ أربعاً أنزل الله تعالی تصدیقی بها فی کتابه، قلتُ: المرء مخبوء تحت لسانه، فإذا تکلم ظهر، فأنزل الله تعالی: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ». قلتُ: فمن جهل شیئاً عاداه، فأنزل الله: «يَلِ كَذَبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ». وقلتُ: قدر أو قیمه کلّ امرئٍ ما یحسن، فأنزل الله فی قصه طالوت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ وَبَسِطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». وقلتُ: القتلُ یقتلُ القتلَ، فأنزل الله: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ ی-أُولَى الْأَلْب-ب»: أمالی الطوسی ص ۴۹۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۶۶.



## دانشی که فایده ای ندارد

پیامبر وارد مسجد می شود، نگاه می کند که گروه زیادی از مردم در گوشه ای از مسجد جمع شده اند.

-- آنجا چه خبر است؟

-- آقای که علم زیادی دارد به مسجد آمده است و مردم به دور او جمع شده اند.

-- او چه علم و دانشی دارد؟

-- او شعرهای زیادی را حفظ است و همه حوادثی که سال ها قبل روی داده است را می داند.

-- این علمی که او دارد سودی برای شما ندارد و ندانستن آن نیز ضرری برایتان ندارد.

آری! پیامبر آن روز به یاران خود یاد داد که فقط به دنبال علمی بروند که ارزش یادگیری دارد، علمی که دانستن آن سعادت و خوشبختی را به ارمغان بیاورد. [\(۱\)](#)

ص: ۲۷

---

۱- ۱۳. عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن آبائه عليهم السلام، قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعه قد أطافوا برجلٍ، فقال: ما هذا؟ ف قيل: علامه، قال: وما العلامه؟ قالوا: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها، وأيام الجاهليه، وبالأشعار والعربيه، فقال النبي صلى الله عليه وآله: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه: الكافي ج ۱ ص ۳۲، وسائل الشيعه ج ۱۷ ص ۳۲۷، منيه المرید ص ۱۱۳، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۱۱، معالم الدين ص ۲۲.

## برای این دل خود چه کنم؟

نمی دانم چرا دلم این قدر سیاه شده است. اصلاً حال و حوصله ندارم. خسته ام، همه چیز دارم، اما نشاط ندارم، عمری به دنبال پول دویدم، حال که به آن رسیده ام، آن شور و نشاط را ندارم، دل مرده ام، چه کنم؟ آیا راه حلی به ذهن شما می رسد؟

این سخن وحیدآقا بود که برای مشاوره نزد من آمده بود. به نظر شما من باید به او چه می گفتم.

او درست می گفت دل او مرده بود، و تو خودت می دانی کسی که دل مرده است، هیچ نشاطی ندارد، اصلاً از عبادت لذتی نمی برد، از دنیا و زیبایی های دنیا هم سیر است، هیچ چیز برای او جذاب نیست.

با خود فکر کردم، یاد حدیثی از امام رضا(علیه السلام) افتادم. در آن حدیث اشاره شده بود که هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس یاد اهل بیت(علیه السلام) بشود و سخنان آنها بیان شود، او هرگز دل مرده نمی شود.

برای همین به این بنده خدا گفتم: سعی کن هر روز مقداری از سخنان اهل بیت(علیه السلام) را بخوانی، سخنان چهارده معصوم مانند آب زلالی است که قلب تو را جان می دهد و زنده می کند، سخن آنان نور است و مایه روشنی و نشاط جان تو خواهد شد.

تازه این اثر علوم اهل بیت (علیه السلام) در این دنیا است. روز قیامت که فرا برسد، همه انسان ها، دل مرده خواهند بود، اما قلب کسانی که با علم اهل بیت (علیه السلام) خو گرفته اند، شاداب و با نشاط خواهد بود. این وعده امام رضا (علیه السلام) می باشد.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که همواره با دانش اهل بیت (علیه السلام) مأنوس هستند و از آب زلال سخنان آنها بهره می برند. (۱)

ص: ۲۹

---

۱- ۱۴. عن علی بن الحسن بن فضال، عن أبيه قال: قال الرضا عليه السلام: من جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب. بيان: إحياء أمرهم بذكر فضائلهم، ونشر أخبارهم، وحفظ آثارهم: عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۲۶۴، مشكاة الأنوار ص ۴۴۸، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۹۹، وراجع الدعوات للراوندى ص ۲۷۸، أمالي الصدوق ص ۱۳۱.

-- با این عجله کجا می روی؟ صبر کن من هم بیایم.

-- می خواهم نزد پدر بروم تا او مرا نصیحت کند، به خدا نصیحت های او راه سعادت را برای من روشن می کند.

-- من هم دوست دارم تا نصیحت «لقمان حکیم» را بشنوم. خوشا به حال تو که پدری همچون لقمان داری.

-- خوب، بیا با هم نزد پدر برویم.

به سوی خانه لقمان حرکت می کنیم. وقتی آنجا می رسیم، سلام کرده و منتظر می شویم تا لقمان پندی حکیمانه به ما بدهد.

حتماً می دانی که لقمان، حکیم بزرگی است و قرآن در مورد حکمت و دانش او سخن گفته است.

اکنون لقمان رو به پسرش می کند و می گوید:

«فرزندم! تلاش کن تا در هر ساعت از شبانه روز بهره ای از علم و دانش داشته باشی، اگر تو لحظه های عمر خود را صرف

علم و دانش نکنی، بدان که ضرر کرده ای.»<sup>(۱)</sup>

آری، اگر عمر گرانبها را صرف چیزی غیر از علم کنی، سرانجام روزی پشیمان خواهی شد.

ص: ۳۰

---

۱- ۱۵. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه، أنه قال له: يا بُني، اجعل في أيامك ولياليك وساعاتك نصيباً لك في طلب العلم، فإنك لن تجد له تضييعاً مثل تركه: أمالي المفيد ص ۲۹۲، أمالي الطوسي ص ۶۸، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۶۹.

تیرماه سال ۱۳۸۹ بود و من با گروهی از دانشجویان به سفر عمره رفته بودم، سفر بسیار خاطره انگیزی بود. یکی از شب ها که کنار کعبه نشسته بودیم، یکی از دانشجویان نزد من آمد و سؤالی را مطرح کرد. من با حوصله به سؤل او جواب دادم. فکر می کنم جواب من حدود نیم ساعت طول کشید، او با دقت به سخنان من گوش می کرد.

وقتی سخن من تمام شد، قطرات اشک را در گوشه چشم او دیدم، او رو به کعبه کرد و از خدا تشکر کرد و بعد به من چنین گفت:

-- من همین سؤل را در مسجد محله خود از آقای پرسیدم. آیا می دانید او به من چه گفت؟

-- خوب معلوم است، جواب سؤل تو را داد؟

-- خیر! او وقتی سؤل مرا شنید به من گفت: «تو کافر شده ای!». او چون جواب سؤل مرا نمی دانست به من چنین گفت. من هم از آن روز دیگر مسجد نرفتم. من فقط یک سؤل مطرح کرده بودم، آن هم به صورت خصوصی. من به دنبال پاسخ بودم، اما او...

\*\*\*

دوست من! اگر سؤل به ذهن تو رسید به دنبال جواب آن باش، باور کن که

سول تو، شبهه نیست، بلکه رحمت است، باعث رشد و شکوفایی جامعه می شود.

یقین بدان که وقتی سولی در ذهن تو نقش می بندد، جوابی برای آن هست، فقط تو باید جستجو کنی تا کسی را پیدا کنی که بتواند به درستی جواب تو را بدهد.

اکنون می خواهم حدیثی از پیامبر برای تو بخوانم. این حدیث را به خاطر بسپار، از آن به بعد هر کس به سول کردن تو اعتراض کرد، این حدیث را برای او بخوان.

پیامبر به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای علی! کسی که سولی دارد می تواند به راحتی سول خود را پیرسد و هرگز کسی به خاطر سول کردن از چیزی که نمی داند، سرزنش نمی شود. (۱)

آری! در مکتب اسلام، سول قداست دارد، کسی را که در جستجوی دانستن است، باید احترام کرد، این که من جواب سول او را نمی دانم و نمی توانم او را قانع کنم دلیل نمی شود که فریاد برآورم که تو چرا در دین خدا شبهه می کنی.

البته روشن است که بعضی از سولات را نباید در میان جمع مطرح نمود، زیرا همه مثل تو که حوصله ندارند به دنبال جواب بروند، ممکن است فقط سول را به خاطر بسپارند و هرگز به دنبال جواب آن نروند.

ص: ۳۲

---

۱- ۱۶. وقال صلى الله عليه و آله: ما على من لا يعلم من حرج أن يسأل عما لا يعلم: مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۴۳۰، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۷.

## در تنهایی به چه انس می گیری

یک روز پیامبر به مسجد آمد و برای مردم چنین سخن گفت: طلب دانش بر همه شما واجب است، بدانید که وقتی در طلب دانش هستید در حال عبادت هستید، وقتی با یکدیگر در مورد مسائل علمی سخن می گوید، فرشتگان برای شما ثواب گفتن «سبحان الله» را می نویسند.

وقتی شما به افراد دیگر علمی را می آموزید این کار شما برای شما صدقه حساب می شود و بلاها را از شما دور می کند و به خدای بزرگ نزدیک می شوید.

بدانید علم مایه انس شما در تنهایی هاست. فرشتگان بر اهل علم درود می فرستند و همه موجودات برای آنها طلب رحمت می کنند.

علم، باعث زنده شدن قلب ها می شود و انسان را به مقام های بزرگ می رساند. (۱)

ص: ۳۳

۱- ۱۷. سمعتُ رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: طلب العلم فريضة على كل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، واقتبسوه من أهله، فإنّ تعليمه لله حسنه، وطلبه عباده، والمذاكره به تسبيح، والعمل به جهاد، وتعليمه من لا يعلمه صدقه، وبذله لأهله قربه إلى الله تعالى؛ لأنّه معالم الحلال والحرام، ومنار سبل الجنّه، والموس في الوحشه، والصاحب في الغربه والوحده، والمحدث في الخلوه، والدليل على السراء والضراء، والسلاح على الأعداء، والزين عند الأخلاء، يرفع الله به أقواماً فيجعلهم في الخير قادة تُقتبس آثارهم، ويهتدى بفعالهم، وينتهي إلى رأيهم، وترغب الملائكه في خلّتهم، وبأجنتها تمسحهم، وفي صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كل رطبٍ ويابسٍ حتى حيطان البحر وهوامه، وسباع البرّ وأنعامه، إنّ العلم حياه القلوب من الجهل، وضياء الأبصار من الظلمه، وقوه الأبدان من الضعف، يبلغ بالعبد منازل الأخيار، ومجالس الأبرار، والدرجات العلى في الدنيا والآخره، الذكر فيه يعدل بالصيام، ومدارسته بالقيام، به يُطاع الربّ ويُعبد، وبه توصل الأرحام، وبه يُعرف الحلال والحرام، العلم إمام العمل، والعمل تابعه، يُلهمه السعداء، ويُحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظّه: أمالي الطوسي ص ۴۴۸، عدّه الداعى ص ۶۳، منيه المرید ص ۱۰۸، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۱، جامع أحاديث الشيعة ج ۱ ص ۸۹.

## این کتاب را مخفی کن!

من در بغداد زندگی می‌کنم، شهری که پایتخت جهان اسلام است. روزگرم بد نیست، خدا را شکر می‌کنم که می‌توانم به قدر توان خود به شیعیان کمک کنم. حتماً می‌دانی که امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر سامرا می‌باشد. سامرا یک شهر نظامی است، حکومت وقت که از امام عسکری (علیه السلام) ترس زیادی دارد، اجازه نمی‌دهد امام از این پادگان نظامی خارج شود زیرا آنها شنیده‌اند که فرزند او، همان مهدی موعود است.

خبری خوش برای تو دارم. آخر این هفته به سامرا خواهم رفت و امام خود را خواهم دید، تو هم می‌توانی همراه من بیایی.

نگران نباش! من در حکومت عباسی دوستان زیادی دارم، درست است که آنها شیعه نیستند، اما با من رفاقت دارند، آنها مواظب من هستند و نمی‌گذارند برای من مشکلی پیش بیاید. روز جمعه من در حضور امام خود خواهم بود و بوی بهشت را احساس خواهم کرد.

\*\*\*

-- این چیست که این گونه آن را مخفی می‌کنی؟

-- این کتاب یکی از دانشمندان شیعه است، من به تازگی این کتاب را توانسته‌ام تهیه کنم. اکنون می‌خواهم آن را به سامرا ببرم تا نشان امام عسکری (علیه السلام) بدهم.

-- خوب چرا آن را مخفی می‌کنی؟ همراه داشتن کتاب که جرم نیست.

-- تو چقدر ساده هستی، اگر مأموران حکومتی بفهمند که من این کتاب را دارم،



آن را گرفته و پاره اش می کنند.

\*\*\*

ما دیگر نزدیکی شهر سامرا رسیده ایم، آن برج متوکل است که به چشم می آید، این علامت آن است که راه زیادی تا مقصد نداریم. (۱)

اکنون به دروازه شهر رسیده ایم، بهتر است وارد شهر بشوم.

سامرا چه شهر آبادی است! خیابان ها، بازارها و ساختمان های زیبا! هر جا را نگاه می کنی، قصرهای باشکوه را می بینی! ما که نیامده ایم قصرهای ظلم و ستم را ببینیم، آمده ایم تا امام خود را ببینیم. از کوچه ها عبور می کنیم، به خانه ای ساده می رسیم، اینجا خانه امام عسکری (علیه السلام) است.

\*\*\*

-- ای ابوجعفر هاشمی! این چه کتابی است که همراه خود آورده ای؟

-- مولای من! این کتابی است که «یونس یقطینی» نوشته است، من این کتاب را به چه زحمتی تهیه کرده ام.

امام شروع به مطالعه کتاب می کند، او با دقت مطالب کتاب را می خواند، در این کتاب، سخنان اهل بیت (علیه السلام) جمع آوری شده است. یادم رفت برایت بگویم که یونس یقطینی یکی از یاران امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) بود و در بغداد زندگی می کرد، او تلاش زیادی برای رشد مکتب شیعه انجام داد و برای حفظ سخنان اهل بیت (علیه السلام) زحمات زیادی متحمل شد.

لحظاتی می گذرد، اکنون امام رو به ما می کند و می فرماید: «خداوند به نویسندگان این کتاب، به عدد هر حرفی که نوشته است، نوری در روز قیامت عطا خواهد نمود». (۲)

اینجاست که من به فکر فرو می روم، به راستی که هیچ چیز مانند این نیست که انسان بتواند برای ترویج دانش و علم اهل بیت (علیه السلام) قدمی بردارد. خوشا به حالت ای یونس!

ص: ۳۵

---

۱- ۱۸. وأمر برفع مناره؛ لتعلو أصوات المومنين فيها، وحتى يُنظر إليها من فراسخ: معجم البلدان ج ۳ ص ۱۷۵.  
۲- ۱۹. قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری: عرضتُ علی أبي محمدٍ صاحب العسکر علیه السلام کتاب یوم وليله لیونس، فقال لی: تصنیف من هذا؟ فقلتُ: تصنیف یونس مولی آل یقطین، فقال: أعطاه الله بكلِّ حرفٍ نوراً یوم القیامه: رجال النجاشی ص ۴۴۷، خلاصه الأقوال ص ۲۹۶، رجال ابن داود ص ۲۰۷: التحریر الطاووسی ص ۲۰۷، نقد الرجال ج ۵ ص ۱۰۹، جامع

الرواه ج ٢ ص ٣٥٧، معجم رجال الحديث ج ٢١ ص ٢١٠، تهذيب المقال ج ١ ص ٨٤، قاموس الرجال ج ١١ ص ١٧١، الذريعه  
ج ١ ص ٣٨٦، أعيان الشيعة ج ١ ص ١٥٨.

## نماز بهتر است یا خواب!

به نظر شما تنها راه سعادت چیست؟ آیا می توان به غیر از راه آگاهی و شناخت و معرفت به خوشبختی دنیا و آخرت رسید؟ آیا شما با من هم عقیده هستید که جهالت و نادانی، چیزی است که انسان را به سراشیبی سقوط می کشاند؟

اسلام همواره از ما خواسته است که به سوی کسب دانش گام بنهیم و خود و جامعه خود را از خطر نادانی نجات بدهیم. مسلمانان باید بر قلّه های دانش ایستاده باشند و از جهل و نادانی به دور باشند. برای همین است که پیامبر در حدیثی می فرماید: «خواب یک انسان دانشمند از نماز یک انسان جاهل بهتر است».

کسی که جاهل است و از علم و دانش بهره ای ندارد، باید بداند که نماز او نمی تواند او را از خطر گمراهی نجات بدهد، او نیاز به دانش و شعور دارد. (۱)

ص: ۳۶

---

۱- ۲۰. وقال صلى الله عليه و آله: نوّم مع علم، خيّر من صلاهٍ مع جهلٍ: منيه المريد ص ۱۰۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۵.

ای شاگردان من! من هر چه فکر کردم نتوانستم این مسأله علمی را حل کنم. آیا از جمع شما کسی می تواند جوابی برای این مسأله پیدا کند؟

این صدای علامه مجلسی است که به گوش می رسد، او در اصفهان مجلس درس دارد و شاگردان زیادی در درس او شرکت می کنند. (۱)

آرزوی علامه این است که یکی از شاگردانش بتواند این مسأله را حل بنماید، اگر این اتفاق بیفتد، معلوم می شود سال ها تلاش او برای تربیت شاگردانش بی نتیجه نبوده است. او باید تا فردا صبر کند تا شاگردانش به مطالعه و تحقیق پردازند شاید به جواب برسند.

فردا که می شود بار دیگر صدای علامه در فضای مسجد می پیچد: آیا کسی جواب مسأله را پیدا کرد؟

هیچ کس سکوت مسجد را نمی شکند، همه سرها پایین افتاده است، کسی جواب را نمی داند.

استاد می گوید: یک روز دیگر به شما فرصت می دهم، امیدوارم بتوانید جواب را پیدا کنید.

درس تمام می شود، همه از مسجد بیرون می روند، تو هم از جای خود بلند می شوی، کتاب و دفتر خود را زیر بغلت می گیری و می روی. به دنبال کفشت

ص: ۳۷

---

۱ - ۲۱. منظور از «علامه مجلسی»، ملامحمدتقی مجلسی است که به «مجلسی اوّل» مشهور است. می باشد، او پدر صاحب کتاب بحار الأنوار است.

می‌گردد، مثل این که کفش تو امروز سرجایش نیست. باید صبر کنی تا همه بروند آن وقت هر کفشی که ماند، کفش توست. فکر می‌کنم باید ده دقیقه ای اینجا بمانی.

نگاهی به اطراف می‌کنی. کنار کفش‌ها، یک نفر نشسته است، نگاهی به قیافه او می‌کنی، او همان گدایی است که مدت‌هاست به اینجا می‌آید، شاید کسی به او کمک کند. جلو می‌روی، می‌بینی که در جلو او برگ‌های درخت چنار ریخته است. معلوم می‌شود که این گدا سواد هم دارد، یک چیزهایی روی برگ چنار نوشته است.

دلت برایش می‌سوزد، او پول ندارد کاغذ بخرد، نوشته‌های خود را روی برگ چنار می‌نویسد، امّا او آدم خیلی زرنگی است، گویا بزرگ‌ترین برگ‌های چنار این شهر را پیدا کرده است، روی این برگ‌ها خیلی مطلب می‌توان نوشت!

دست می‌بری تا پولی از جیب بیرون بیاوری که ناگهان نگاهت به یکی از برگ‌ها می‌افتد. می‌بینی که او به عربی نوشته است. دقیق می‌شوی، این همان مسأله‌ای است که استاد دو روز است در درس مطرح کرده است. به سطر بعد می‌روی، خدای من! این جواب مسأله است!

باور نمی‌کنی! رو به آن مرد می‌کنی و به او می‌گویی:

-- اسم شما چیست؟

-- من صالح مازندرانی هستم.

-- آیا می‌شود که من این برگ چنار را با خود ببرم؟

-- این برگ چنار را برای چه می‌خواهی؟ برگ چنار که ارزشی ندارد.

-- می‌خواهم آن را مطالعه کنم.

-- باشد، اشکالی ندارد، مال تو باشد. من از این برگ چنارها، زیاد دارم.

با او خداحافظی می‌کنی و به خانه خود می‌روی، نوشته صالح مازندرانی را

می خوانی، باور نمی کنی که او این قدر باسواد باشد، چقدر دقیق و زیبا جواب سول استاد را داده است. او با این که خیلی فقیر است این گونه به درس و بحث مشغول است. خوشا به حال او! ما خیال می کنیم که باید همه چیزمان جور باشد تا چند صفحه کتاب بخوانیم، اما صالح مازندرانی با همه سختی ها و مشکلات، درس خواندن را رها نمی کند. او علم را فقط برای علم می خواهد، برای همین است که این قدر موفق شده است، اما من علم را برای پول، ثروت و مقام می خواهم، برای همین است که هیچ وقت در این وادی موفق نمی شوم.

زیر نور مهتاب راه می روی و جواب را حفظ می کنی، فکر می کنم که دیگر آن را به خوبی حفظ کرده باشی، این بار چهلم است که آن را از حفظ می گویی.

\* \* \*

بار دیگر صدای علامه مجلسی سکوت مسجد اصفهان را می شکند: آیا کسی جواب را آورده است؟

برمی خیزی و می گویی: جناب استاد! من جواب را یافته ام. جواب این است.

تو شروع می کنی به گفتن آنچه را دیشب حفظ کرده بودی. استاد با دقت به سخنان تو گوش می دهد، او تعجب می کند که تو چگونه توانستی به این جواب بررسی. سخن تو تمام می شود، همه تو را تشویق می کنند، اما استاد همین طور به تو نگاه می کند، هیچ کس راز سکوت استاد را نمی داند. لحظاتی می گذرد، استاد رو به تو می کند و می گوید:

-- جواب تو، جوابی علمی و دقیق بود، آفرین بر این جواب زیبا! اما تو باید بگویی که این جواب را از چه کسی یاد گرفته ای؟ من که شاگردان خود را به خوبی می شناسم، می دانم که این جواب از خودت نیست.

-- راستش را بخواهید این جواب را از صالح مازندرانی یاد گرفتیم.

-- ای جوان! کسی که به تو این جواب را داده است، به زودی نابغه روزگار خواهد

شد و تو نام او را این گونه می بری!

-- ببخشید استاد!

-- حالا بگو بدانم آن کسی که این جواب را به تو یاد داد کجاست؟

-- استاد! ببخشید، او همان کسی است که مدّت هاست کنار درِ این مسجد می نشیند و به درس شما گوش می دهد، او لباسی کهنه بر تن دارد، همه ما خیال می کردیم که او برای گدایی اینجا می آید. اجازه می دهید او را به داخل مسجد دعوت کنم؟  
-- خیر. صبر کنید.

استاد به فکر فرو می رود، چرا این نابغه خود را این گونه در گمنامی قرار داده است؟ چرا او خود را به دیگران معرفی نکرده است؟ چه لذّتی در این گمنامی است که او آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی کند؟

استاد دستور می دهد تا چند نفر بروند و لباس زیبا و فاخری تهیّه کرده و به صالح مازندارنی بدهند تا آن را بپوشد و بعد از آن رسماً از او دعوت کنند تا وارد مسجد شود.

بعد از مدّتی، آقای صالح مازندارنی را با احترام تمام وارد مسجد می کنند، علامه مجلسی و همه کسانی که در مسجد هستند به احترام او از جای خود بلند می شوند، علامه مجلسی او را در آغوش می گیرد و...

و این گونه است که آن روز به بعد همه «ملا صالح مازندارنی» را می شناسند. (۱)

ص: ۴۰

---

۱- ۲۲. مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۸۳، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ۱۳۶۷.





الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می شود. (۱)

آری! هنگامی که صدقه می دهی روح خود را از آلودگی ها و سیاهی های گناه پاک می کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک تر می شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می شنویم فوراً به یاد صندوق صدقات می افتیم که باید پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم!

اما من در اینجا می خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده اید.

اسلام همان طور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می دهد، یاد دادن علم و دانش را هم به عنوان صدقه معرفی می کند.

پیامبر می فرماید: «بهترین صدقه این است که تو علمی را فراگیری و آن را به دیگری یاد دهی». (۲)

اکنون که دانستی بهترین صدقه چیست، سعی کن تا همواره در جستجوی علم و دانش باشی، اگر کسی از تو سؤالی کرد و تو می توانستی به او کمک کنی، جواب او را بدهی و او را راهنمایی کنی. این کار تو، بهترین صدقه است، هم برکت زندگی تو را زیاد می کند و هم بلاها را از تو دور می کند و هم باعث بخشش گناهان تو می شود.

ص: ۴۲

۱- ۲۴. جهت اطلاع از آثار و برکات صدقه مراجعه کنید به: الکافی ج ۴ ص ۸، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۳۱، ثواب الأعمال ص ۱۴۲، بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۱۷۶.

۲- ۲۵. وقال صلى الله عليه وآله: أفضل الصدقه أن يعلم المرء علماً ثم يعلمه أخاه: منيه المريد ص ۱۰۵، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۵، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۸۹، الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۸۸، كنز العمال ج ۶ ص ۴۲۱، فيض القدير ج ۲ ص ۴۸، الدر المنثور ج ۱ ص ۳۳۸، تهذيب الكمال ج ۱۹ ص ۶۰.

## تو زنده ای به نور علم!

در روزگاری که خیلی ها فقط به دنبال جمع آوری پول و ثروت هستند، تو به فکر کسب دانش هستی. آیا می دانی فرق تو با بقیه چیست؟

برای جواب این سؤال، خوب است سخن پیامبر را برای نقل کنم. آن حضرت فرمود: «کسی که در جستجوی علم است، مانند زنده ای است در میان مردگان».<sup>(۱)</sup>

آری! مردمی که همه چیز آنها دنیا و پول شد، دیگر زندگی نمی کنند، قلب های آنها مرده است، اما تو که در میان آنها برمی خیزی و در همه لحظه های زندگیت به دنبال کسب دانش هستی، زنده واقعی تو هستی.

تو نه تنها زنده هستی بلکه می توانی باعث هدایت دیگران شوی، از نور دانشی که خدا به تو داده است، دیگران را بهره مند سازی، تو می توانی زندگی حقیقی را به آنان نشان دهی.

ص: ۴۳

---

۱- ۲۶. عن حمزه بن حمران، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طالب العلم بين الجهال كالحی بين الأموات: أمالی الطوسی ص ۵۷۷، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۱؛ عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: العالم بين الجهال كالحی بين الأموات، وإن طالب العلم لیستغفر له کل شیء، حتی حیطان البحر وهوامه، وسباع البرِّ وأنعامه، فاطلبوا العلم، فإنه السبب بینکم و بین الله عزّ وجلّ، وإن طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم: أمالی المفید ص ۲۹، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۲، جامع أحادیث الشیعه ج ۱ ص ۸۹.

## وقتی عیدی های من گم شد

پسری بودم هشت ساله. ایام عید بود. من عیدی های خود را جمع کرده بودم، بارها آنها را می شمردم. در آن سن و سال، آن مقدار پول برای من خیلی ارزشمند بود.

دوچرخه ای داشتم، عصر که می شد سوار بر آن می شدم و به پارک رفته و با دوستانم بازی می کردم. یک روز عیدی هایم را همراه خود برداشتم و سوار دوچرخه شدم، وقتی به پارک رسیدم متوجه شدم که عیدی های من از جیبم افتاده اند. سریع برگشتم، تمام آن خیابان را با دقت نگاه کردم، اما پول ها را پیدا نکردم. نمی دانم چند بار آن خیابان را از اول تا آخر گشتم، اما فایده ای نداشت. چندین روز کار من فقط این شده بود که بروم و تمام آن خیابان را جستجو کنم!

آن عیدی های من دیگر پیدا نشد. تا سال بعد هر وقت از آن خیابان می گذشتم، ناخودآگاه به جستجوی عیدی خودم بودم.

آری! وقتی انسان چیزی را که ارزشمند می داند گم کند، از جستجوی آن دست بر نمی دارد.

آیا می دانی که گمشده واقعی ما چه باید باشد؟ آیا می دانی نشانه اهل ایمان چیست؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «علم، گمشده مؤمن است».<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۴

---

۱- ۲۷. عن الرضا، عن آبائه، عن علی علیهم السلام أنه قال: العلم ضالّة المؤمن: عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۷۱، منیه المرید ص ۲۴۰، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۸.

مؤمن واقعی همواره در جستجوی علم است، او به هر کجا می رود به دنبال گمشده خود است، از هر فرصتی استفاده می کند تا بتواند به آن برسد.

افسوس که دیگران بیش از ما در جستجوی علم هستند، ما خود را مسلمان و پیرو حضرت علی (علیه السلام) می دانیم، اما بیشتر به دنبال شور و احساس هستیم تا به دنبال شعور و آگاهی و کسب علم!

به امید روزی که علم، گمشده ما باشد، آن روز جامعه ما، جامعه دیگری خواهد شد.

## چرا تلاش نکردی که بدانی؟

روز قیامت است و همه مردم سر از خاک برداشته اند و برای حسابرسی می آیند. ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته است، تشنگی غوغا می کند.

همه منتظر هستند تا نوبت حسابرسی آنها فرا برسد. عده ای با خوشحالی به سوی بهشت می روند و عده ای هم به سوی جهنم. در این میان، فرشتگانی که مأمور حسابرسی هستند از مردم می پرسند: «آیا شما وظیفه خود را می دانستید یا نه؟».

گروهی می گویند: «ما وظیفه خود را می دانستیم».

فرشتگان به آنها می گویند: «چرا به علم خود عمل نکردید؟».

گروهی دیگر می گویند: «ما وظیفه خود را نمی دانستیم».

فرشتگان به آنها می گویند: «چرا علم و آگاهی کسب نکردید تا بدانید وظیفه شما چیست؟».

آری، امروز هیچ عذر و بهانه ای برای هیچ کس باقی نمی ماند، هیچ کس نمی تواند بگوید که من نمی دانستم! (۱)

ص: ۴۶

---

۱- ۲۸. سمعتُ جعفر بن محمدٍ عليهما السلام وقد سُئِلَ عن قوله تعالى: فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ. فقال: إِنَّ اللَّهَ تعالى يقول للعبد يوم القيامة: أكنتَ عالمًا؟ فإن قال: نعم، قال له: أفلا عملت بما علمت؟ وإن قال: كنتُ جاهلاً، قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل؟ فيخصمه، وذلك الحجة البالغة: بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۸، كشف اللثام ج ۴ ص ۴۱۷، مفتاح الكرامه ج ۹ ص ۲۷۸، جواهر الكلام ج ۱۲ ص ۲۲۹، أمالي المفيد ص ۲۲۸، أمالي الطوسي ص ۹، التفسير الصافي ج ۲ ص ۱۶۹، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۱۷۶.

خدایا! چه کنم؟ حس غریبی به من می گوید این نامه را باز کنم و آن را بخوانم، چند سالی است که از وطن خود به این شهر آمده ام، تا امروز نامه های زیادی از نراق برای من آمده است و من هیچ کدام را نخوانده ام. (۱)

اما نه! من به خودم قول داده ام تا زمانی که درسم تمام نشده است، هیچ نامه ای را نخوانم.

شاید تعجب کنی، چرا من این تصمیم را گرفته ام. من از ایران به شهر نجف هجرت کردم تا به تحصیل دانش پردازم، من می دانم که جامعه شیعه بیش از همه چیز به افرادی عالم و دانشمند نیاز دارد، من به نجف آمدم تا به اوج قله علم برسم، من این همه راه نیامده ام که یک نفر معمولی بشوم. خوب می دانم برای رسیدن به آن هدف بزرگ، باید زحمت بکشم، باید شبانه روز درس بخوانم، نمی شود که هر سال هوس وطن بکنم و به یاد آب و هوای خوش نراق به شهر خود برگردم! نه من این گرمای نجف را به جان و دل خریده ام تا بتوانم برای مکتب شیعه کاری بکنم. من نامه هایی که از نراق می رسد را اصلاً نمی خوانم زیرا می ترسم حواسم را پرت کند و دلم هوای سفر به وطن کند.

\* \* \*

امشب همه برادران در خانه پدری جمع شده اند، هنوز همه لباس مشکی به تن

ص: ۴۷

دارند، گویا آنها عزادار هستند، حدود یک ماه است که پدر از دنیا رفته است ولی هنوز خبری از آقامهدی نیست! ما برای او نامه نوشتیم، اما فکر می‌کنم او این بار هم نامه را نخوانده است. واقعاً که این چه برادری است که ما داریم! اصلاً نامه‌هایی را که برای او می‌فرستیم نمی‌خواند!

باید فکری بکنیم. چگونه می‌توانیم خبر فوت پدر را به او بدهیم؟

فکری به ذهن من می‌رسد: باید نامه‌ای به استاد او بنویسم و از او بخواهم او را روانه ایران کند.

\* \* \*

-- استاد! شما را ناراحت می‌بینم، چه شده است؟

-- آقامهدی! شما باید هر چه سریع‌تر به سوی ایران حرکت کنید.

-- برای چه؟

-- نامه‌ای از نراق به دست من رسیده است، گویا پدر شما بیماری سختی دارند و شما باید به نراق بروید.

-- استاد! ان شاءالله خدا او را شفا می‌دهد، شما درس را شروع کنید، درس از همه چیز واجب‌تر است.

-- آقامهدی! تو مرا مجبور کردی که اصل خبر را به تو بگویم. پدر شما از دنیا رفته است، خدا او را رحمت کند، من به شما می‌گویم هر چه زودتر به ایران بروید.

\* \* \*

اینجا نراق است، همه فامیل برای دیدن آقامهدی جمع شده‌اند، مردم نراق هم به دیدن او می‌آیند و فوت پدر را به او تسلیت می‌گویند. سه روز می‌گذرد، آقامهدی تصمیم می‌گیرد تا به نجف بازگردد، همه تعجب می‌کنند، تو این همه راه آمدی! هنوز خستگی سفر از بدنت بیرون نرفته است، نزدیک هزار کیلومتر را با اسب آمده‌ای! صبر کن تا خستگی تو برطرف شود!

ص: ۴۸

نه! من باید بروم تا درس بخوانم و دانشمند بشوم، من هدف مقدّسی دارم و باید به آن برسم.

و تو می روی، راه طولانی نجف را در پیش می گیری، این بار آن قدر در نجف می مانی که آوازه دانش تو، همه جهان تشیّع را فرا می گیرد و تو «آیت الله حاج مهدی نراقی» می شوی و کتاب های زیادی تألیف می کنی، و نامت در میان دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم می درخشد.<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۹

---

۱ - ۳۰. مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۵۸، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ۱۳۶۷.



## بهترین عمل در شب قدر چیست؟

شب قدر بود و همه مشغول خواندن دعا بودند، در مسجد جای سوزن انداختن نبود.

الْعَوْتُ الْعَوْتُ خَلَصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ!

دوستان همه دعای جوشن می خواندند، چه حال و هوایی داشت، مناجات با خدا آن هم در شب قدر.

نگاهم به گوشه مسجد افتاد که استاد با عده ای از دوستان دور هم جمع شده بودند و مشغول گفتگو بودند. نزدیک رفتم، دیدم آنها مشغول بحث های علمی هستند. من تعجب کردم، آخر امشب شب قدر است، همه مشغول دعا و عبادت هستند، چطور شده است که استاد با جمعی مشغول گفتگوی علمی است، من کنار آنها نشستم، رویم نمی شد چیزی بپرسم، آن موقع من شانزده سال بیشتر نداشتم و آدم کم رویی بودم.

در این میان استاد نگاهی به من کرد، او فهمید که من از این کار امشب آنها تعجب کرده ام. او رو به من کرد و گفت: برو کتاب «مفاتیح الجنان» را برای من بیاور!

من سریع رفتم و آن را آوردم و به استاد دادم. او کتاب را باز کرد و صفحه ای را آورد و به من گفت تا آن را بخوانم. من کتاب را گرفتم و شروع به خواندن کردم.

قسمتی از اعمال شب بیست و یکم ماه رمضان که ذکر شده بود. آنجا چنین نوشته شده بود: «وقال شيخنا الصدوق: وَمَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمِذَاكِرِهِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ: اگر تو در شب قدر به گفتگوی علمی پردازی، این کار تو از همه اعمال دیگر بهتر است».

من به فکر فرو رفته و سکوت کردم، استاد رو به من کرد و گفت:

-- آیا شیخ صدوق را می شناسی؟

-- آری! او یکی از بزرگ ترین علمای شیعه در قرن چهارم است.

-- آیا می دانی که او بهترین عمل شب قدر را چه می داند؟

-- خیر.

-- شیخ صدوق که خودش بسیاری از اعمال شب قدر را ذکر کرده است، بهترین عمل امشب را، گفتگوی علمی می داند. (۱)

-- اگر این طور است پس من هم بهتر است به جمع شما بیایم.

-- اختیار با خودت است، ما چند ساعتی به خواندن سخنان اهل بیت (علیه السلام) می پردازیم، تلاش می کنیم تا معرفت و شناخت بیشتری نسبت به خدا پیدا کنیم و یکی دو ساعت آخر شب را به مناجات با خدا خواهیم پرداخت و دعا خواهیم خواند. وقتی که معرفت باشد، انسان بهتر می تواند با خدای خویش سخن بگوید و با او خلوت کند.

ص: ۵۱

---

۱- ۳۱. مَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمِذَاكِرِهِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ: أمالی الصدوق ص ۷۴۷، وراجع بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۴۰۱، مفتاح الكرامه ج ۹ ص ۱۹۰.

تو از آلمان به عراق آمده ای. درست است که به زبان عربی تسلط زیادی نداری، امّا دوست داری در مورد اسلام تحقیق کنی، می خواهی بدانی که اسلام چیست و چه حرفی برای گفتن دارد.

یک روز نگاهت به مجله ای می افتد که نام آن چنین است: «العلم»، یعنی مجله دانش. آن را برمی داری و به طرح روی جلد آن دقیق می شوی، نمی دانی چرا زیبایی آن تو را جذب می کند. کلمه «العلم» را در وسط نوشته شده و چهار جمله دیگر در اطراف آن با خط نستعلیق آمده است. آن جمله ها به زبان عربی است، آنها را با زحمت می خوانی:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ.

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. (۱)

از یکی از دوستانت می خواهی تا آنها را برای تو ترجمه کند تا تو بفهمی که معنای این جمله ها چیست؟

با دقت گوش می کنی:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

ص: ۵۲

---

۱- ۳۲. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ: المحاسن ج ۱ ص ۲۲۵، بصائر الدرجات ص ۲۲، الکافی ج ۱ ص ۳۰، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۸۳، وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۲۵، مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۴۴، کنز الفوائد ص ۲۳۹، عدّه الداعی ص ۶۳، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۹ و ۱۸۰، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۸۱، مجمع الزوائد ج ۱ ص ۱۱۹، مسند أبی یعلی ج ۵ ص ۲۲۳، المعجم الأوسط ج ۱ ص ۸، المعجم الكبير ج ۱۰ ص ۱۹۵، مسند الشاميين ج ۳ ص ۲۰۲، معرفه علوم الحديث للنیشابوری ص ۹۲، مسند أبی حنیفه ص ۲۴، مسند الشهاب ج ۱ ص ۱۳۵، العهود المحمّديه ص ۲۴، الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۶۸، کنز العمال ج ۱۰ ص ۱۳۰، کشف الخفاء ج ۱ ص ۱۳۸، تفسیر البغوی ج ۲ ص ۳۴۰، تفسیر القرطبی ج ۸ ص ۲۹۵، تفسیر الآلوسی ج ۱۱ ص ۴۹، معالم الدین ص ۱۳، التاریخ الكبير للبخاری ج ۴ ص ۳۵۷، الجرح والتعديل ج ۴ ص ۲۶۲، الکامل لابن عدی ج ۱ ص ۱۷۹، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۵، تاریخ مدینه دمشق ج ۲۲ ص ۳۲۲، أسد الغابه ج ۵ ص ۶۱۰، تهذیب الکمال ج ۲۴ ص ۱۲۷، سیر أعلام النبلاء ج ۱۶ ص ۵۳۱، میزان الاعتدال ج ۱ ص ۳۶، إكمال تهذیب الکمال ج ۱ ص ۳۱۸، تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۱۹۷، لسان المیزان ج ۱ ص ۶۴، تاریخ الإسلام ج ۲۷ ص ۱۴۵، المعبر ج ۱ ص ۱۸، تحریر الأحکام ج ۱ ص ۳۵، الحدائق الناضره ج ۳ ص ۴۲، عوائد الأیام ص ۲۸۷، جواهر الکلام ج ۲۲ ص ۴۱۵، المجموع ج ۱ ص ۲۴، المبسوط للسرخسی ج ۱ ص

٢؛ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد: كشف الظنون ج ١ ص ٥١، أعيان الشيعة ج ٤ ص ١١٢؛ اطلبوا العلم ولو بالصين.: كشف الخفاء ج ٢ ص ٤٤، أعيان الشيعة ج ١ ص ٢٢٦؛ الحكمه ضالّه المؤمن: منيه المرید ص ١٧٣، وراجع نهج البلاغه ج ٤ ص ١٨، الكافي ج ٨ ص ١٦٧، تحف العقول ص ٢٠١، خصائص الأئمّه ص ٩٤، أمالي الطوسي ص ٦٢٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٤٨، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٣٩٥، سنن الترمذی ج ٤ ص ١٥٥، المصنّف للكوفي ج ٨ ص ٣١٧، مسند الشهاب ج ١ ص ١١٨، نزّه الناظر ص ٤٢، شرح نهج البلاغه ج ١٠ ص ٩٧، الجامع الصغير ج ٢ ص ٣٠٢، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٨، فيض القدير ج ٢ ص ٦٩١، تفسير الرازي ج ٣١ ص ٢١٧، تفسير ابن كثير ج ٣ ص ٢٨٩، الدرّ المنتور ج ١ ص ٣٤٩، تاريخ بغداد ج ٨ ص ٢٤٥، تاريخ مدينه دمشق ج ١٢ ص ٢٤، تهذيب التهذيب ج ١ ص ١٣١، لسان الميزان ج ٤ ص ١٣٥، فتوح الشام ج ٢ ص ٧٦، ينابيع المودّه ج ٢ ص ٤١٤.

از گهواره تا گور دانش بجوید.

در طلب دانش باشید اگر چه برای آن مجبور شوید به چین سفر کنید.

علم و حکمت گمشده مَوْن است.

ترجمه ابن چهار جمله به پایان می رسد، تو به فکر فرو می روی، سَوَل می کنی که این سخنان را چه کسی گفته است؟

جواب می شنوی که این ها سخنان پیامبر اسلام است. تو باور نمی کنی یعنی پیامبر اسلام به مسلمانان بیش از هزار سال پیش، چنین دستوراتی را داده است! پس چرا مسلمانان این گونه از قافله علم عقب مانده اند؟ چرا؟ چه شد که این دستورات پیامبر خود را فراموش کردند و فقط به قسمتی از دین خود عمل کردند؟(۱)

ای مستشرق آلمانی! با تو هستم! گوش کن! دین ما، بهترین اعمال شب قدر را کسب علم دانسته و یک ساعت در طلب علم بودن را بهتر از هزار سال عبادت می داند، و امّا دین شما، گالیله را به جرم تحقیق در مورد قانون جاذبه زمین، محاکمه و زندانی می کند، این چقدر تفاوت میان ما و شماست؟ امّا چه شد زمانی که به فکر تسخیر ماه بودید ما هنوز...

آری! اولین کاری که دشمنان ما کردند این بود که ما را نسبت به اسلام بیگانه کردند، سال هاست که ما مسلمان هستیم و نمی دانیم مسلمانی چیست. قرآن می خوانیم و نمی دانیم چه می خوانیم.

ما بسیاری از جوانان خود را طوری تربیت کرده ایم که ساعت ها وقت خود را صرف تلویزیون و سریال های آن می کند، امّا حاضر نیست دقایقی به مطالعه کتاب پردازد.

ای مستشرق آلمانی!

با تو هستم، گوش می کنی یا نه؟ سخنانی را که تو خواندی از پیامبر ماست، امّا آمار مطالعه کشور ما، کمتر از هشت دقیقه در روز است؟

ص: ۵۳

پیامبر به ما یاد داده است که همواره در جستجوی دانش باشیم، اما وقتی ما مدرک خود را می‌گیریم دیگر با کتاب و مطالعه خداحافظی می‌کنیم. این شعار ماست: ز گهواره تا گور دانش بجوی، اما عمل ما چیز دیگر است: ز گهواره تا مدرک، دانش بجوی!

افسوس که ما از اسلام واقعی به دور مانده ایم! افسوس که نگذاشتند ما بفهمیم چه دین و آیینی داریم! افسوس که عده‌ای دین را برای ما در شور و احساس خلاصه کردند!

ص: ۵۴

## شب عروسی خود را فراموش کرده ام

چند ماهی است که با همسر مهربان خود ازدواج کرده ای و با زحمت زیاد خانه ای اجاره نموده و امشب زندگی مشترک خود را شروع می کنی، امشب شب عروسی توست.

درست است خانه ای که تو اجاره کرده ای، خانه ای کوچک است، اما قلب تو مثل دریاست، همسرت این را می داند، او تو را به خوبی می شناسد و تو را به عنوان مرد زندگی خود انتخاب کرده است تا در پناه تو، زندگی جدیدی را آغاز کند.

امروز عصر، زنان فامیل آمدند و جهیزیه عروس را به این خانه آوردند، خیلی سریع خانه تو، جان دیگری گرفت. تو هم کتاب های خودت را به این خانه آوردی، در این دنیا، دل تو به این کتاب ها خوش است!

کنار در خانه می ایستی و همسرت را به داخل خانه دعوت می کنی: به خانه خودت خوش آمدی!

مهمانان زیادی داری، خیلی از آنان زنان فامیل هستند، صدای شادی آنها به گوش می رسد. از مهمانان پذیرایی می کنی، بعد از ساعتی کم کم آنها می روند. چند نفر از زنان فامیل از تو می خواهند تا به اتاق عروس بیایی. تو از جا بلند

می شوی و نزد همسرت می روی، حجله زیبایی در وسط اتاق بسته اند. لحظه ای صبر می کنی، هنوز اینجا شلوغ است، خواهران تو هنوز اینجا هستند. با خود می گویی: خوب است چند دقیقه ای که این ها اینجا هستند به اتاق خود بروی و مشغول مطالعه شوی. فکر خوبی است، به همسر خود می گویی که می روی و چند صفحه مطالعه کنی و سپس برمی گردی.

و تو وارد اتاق خودت می شوی، نگاهت که به کتاب ها می افتد، بی تاب می شوی و مشغول مطالعه!

هیچ کس نمی داند تو چه لذتی از مطالعه میبری، تو رد پای عشق را در کتاب می جویی. ساعتی می گذرد، همه مهمانان رفته اند و همسرت تنها مانده است و تو هنوز مطالعه می کنی.

چند بار همسر تو می آید و به تو نگاهی می کند، تو اصلاً در این دنیا نیستی، تو فراموش کرده ای که امشب، شب عروسی توست، او هم دلش نمی آید که تو را از معشوقه که کتاب است، جدا کند!

و تو می خوانی و می خوانی، خسته نمی شوی، تو امشب به آغوش کتاب پناه بردی، گذر زمان را نمی فهمی!

ناگهان صدایی به گوشت می رسد:

الله اکبر!

این صدای مؤن است، اذان صبح شده است! سرت را از روی کتاب بالا می گیری، تازه یادت می آید که امشب، شب عروسی تو بود.

و این گونه است که تو اوج می گیری، دانشمندی بزرگ می شوی و نامت برای

ص: ۵۶



همیشه به یادگار می ماند، تو «آیت الله سید محمد باقر درچه ای» می شوی. (۱)

آری، بزرگانی مانند «آیت الله العظمی بروجردی»، شاگرد تو شده و از تو بهره ها می برند. (۲)

ص: ۵۷

- 
- ۱- ۳۴. آیت الله سید محمد باقر درچه ای در سال ۱۲۶۲ ه ق در درچه اصفهان به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۳ ه ق وفات یافت.
- ۲- ۳۵. مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۷۳، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ۱۳۶۷.

## دانه به دنبال خاک نرم است

نگاه کن! آن دوازده نفر را می بینی؟ آنها «حواریون» هستند. حواریون کسانی هستند که از یاران عیسی (علیه السلام) بوده و برای نشر دین آن حضرت تلاش می کنند.

فکر می کنم الان آنها به دیدار عیسی (علیه السلام) می روند، آیا موافقی ما هم همراه آنها برویم.

عیسی (علیه السلام) زیر سایه آن درخت نشسته است، حواریون جلو می روند، سلام می کنند و می نشینند. هر کدام از آنان سخنی می گوید و سؤالی می پرسد. همه جواب سؤل های خود را می شنوند.

بعد از لحظاتی، عیسی (علیه السلام) رو به آنها می کند و می گوید:

-- یاران من! امروز از شما خواسته ای دارم. امیدوارم که شما خواسته مرا بپذیرید و آن را رد نکنید.

-- هر چه از ما بخواهی ما قبول می کنیم.

وقتی عیسی (علیه السلام) این سخن را می شنود، از جای خود بلند می شود، به کنار چشمه ای که در آن نزدیکی است می رود، ظرف خود را پر از آب می کند و برمی گردد.

نگاه کن! او می خواهد پای یاران خود را بشوید! آنها می خواهند مانع بشوند که عیسی (علیه السلام) به آنها می گوید: شما قول دادید که خواسته مرا قبول کنید.

یاران همه با تعجب به یکدیگر نگاه می کنند، این چه کاری است که عیسی (علیه السلام) انجام می دهد؟

یکی از آنها چنین می گوید:

-- ای عیسی! ما باید پای شما را می شستیم، چرا شما این کار را کردید؟

-- من این کار را کردم تا شما بدانید که دانشمند باید برای دیگران تواضع و فروتنی نماید. من این گونه برای شما فروتنی کردم تا شما پس از من نسبت به مردم متواضع باشید.

-- چرا دانشمند باید این قدر فروتن باشد؟

-- آیا دیده اید که در سنگ سخت، گیاهی بروید؟ گیاه در زمین نرم جوانه می زند و رشد می کند. شما اگر بخواهید علم و دانش را به مردم فرا دهید باید تواضع کنید، هرگز با تکبر و غرور نخواهید توانست گیاه علم و دانش را در میان دل های مردم بکارید. (۱)

ص: ۵۹

---

۱- ۳۶. عن محمد بن سنان، رفعه قال: قال عیسی بن مریم علیه السلام: یا معشر الحواریین، لی إلیکم حاجه افضوها لی، قالوا: قُضیت حاجتک یا روح الله، فقام فغسل أقدامهم، فقالوا: کنا نحن أحق بهذا یا روح الله! فقال: إنَّ أحقَّ الناس بالخدمه العالم، إنَّما تواضعتُ هكذا لکیما تتواضعوا بعدی فی الناس کتواضعی لکم. ثم قال عیسی علیه السلام: بالتواضع تعمر الحکمه لا بالتکبر، وكذلك فی السهل ینبت الزرع لا فی الجبل: الکافی ج ۱ ص ۳۷، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۲۷۶، منیه المرید ص ۱۸۳، بحار الأنوار ج ۲ ص ۶۲، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۴.

## پیش به سوی جاودانگی!

از خانه خود خارج می شوم که می بینم حضرت علی (علیه السلام) به این سو می آید، جلو می روم، سلام می کنم و آن حضرت با مهربانی جواب سلام مرا می دهد، سپس دست مرا می گیرد و از مرکز شهر دور می شویم، می رویم تا به جای خلوتی می رسیم، آنجا سایه بانی است، زیر سایه آن می نشینیم.

اکنون حضرت علی (علیه السلام) نگاهی به آسمان می کند و آهی می کشد و بعد رو به من می کند و می گوید:

ای کمیل!

سخنان امروز مرا به خاطر بسپار!

بدان که دانش بهتر از ثروت است، تو باید مواظب ثروت باشی در حالی که علم از تو مواظبت می کند. وقتی از مال خود به دیگران انفاق کنی از آن کم می شود، اما وقتی از دانش خود به دیگران بدهی، دانش تو بیشتر و بیشتر می گردد.

ای کمیل! وقتی تو به دنبال دانش باشی بدان که در روز قیامت به خاطر این کار، خدا به تو پاداش زیادی خواهد داد، تو با کسب دانش می توانی خوشبختی روز قیامت را برای خود خریداری کنی!

ای کمیل!

ص: ۶۰

کسی که به دنبال ثروت دنیاست، در واقع مرده است، اگر چه به ظاهر، زنده باشد، اما دانشمندان برای همیشه زنده هستند، اگر چه جسمشان زیر خاک ها باشد.

وقتی دانشمندی می میرد جسم او از دیده ها پنهان می شود و آنها در قبر جای می گیرند، اما یاد و خاطره آنها برای همیشه در دلها زنده می ماند. (۱)

ص: ۶۱

۱- ۳۷. عن كميل بن زياد قال: خرج إليّ علي بن أبي طالب عليه السلام، فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبان، وجلس وجلسْتُ، ثم رفع رأسه إليّ فقال: يا كميل، احفظ عني ما أقول لك: الناس ثلاثَةٌ: عالمٌ ربّاني، ومتعلِّمٌ على سبيل نجاه، وهمجٌ رعاعٌ أتباع كلِّ ناعقٍ، يميلون مع كلِّ ريحٍ، لم يستضيئوا بنور العلم، ولم يلجئوا إلى ركنٍ وثيقٍ. يا كميل، العلم خيرٌ من المال، العلم يحرسك وأنت تحرس المال، والمال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، محبّ العالم دينٌ يُدان به، يكسبه الطاعة في حياته، وجميل الأُحدوثه بعد وفاته، فمنفعه المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزّان الأموال وهم أحياء، والعلماء باقون ما بقي الدهر، أعيانهم مفقوده وأمثالهم في القلوب موجودة، هاه! إنّ ها هنا - وأشار بيده إلى صدره - لعلماً لو أصبت له حملاً بلى أصبت له لقناً غير مأمونٍ، يستعمل آله الدين في طلب الدنيا، ويستظهر بحجج الله على خلقه، وبنعمه على عباده؛ ليتخذ الضعفاء وليجّه من دون وليّ الحقّ، أو متقاداً لحمله العلم، لا بصيره له في أحنائه، يقدح الشكّ في قلبه بأوّل عارضٍ من شبهه، ألا إذا ولا ذاك، فمنهونم بالذات، سلس القياد للشهوات، أو مُغرّى بالجمع والأدخار، ليسا من رُعاه الدين، أقرب شَبهاً بهما الأنعام السائمه! كذلك يموت العلم بموت حامله. اللهم بلى، لا- تخلو الأرض من قائمٍ بحجّه ظاهرٍ، أو خافيٍ مغمورٍ؛ لئلاّ تبطل حجج الله وبيناته، وكم ذا، وأين أولئك الأقلون عدداً الأعظمون خطراً؟ بهم يحفظ الله حججه حتّى يودعوها نظراءهم، ويزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا روح اليقين، واستلانوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدانٍ أرواحها معلّقه بالمحلّ الأعلى. يا كميل، أولئك خلفاء الله، والدعاه إلى دينه، هاى هاى شوقاً إلى روتهم، وأستغفر الله لى ولكم: نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۶، الخصال ص ۱۸۶، كمال الدين ص ۲۹۱، تحف العقول ص ۱۷۰، خصائص الأئمّه ص ۱۰۵، روضه الواعظين ص ۱۰ الغارات ج ۱ ص ۱۵۱، شرح الأخبار ج ۲ ص ۳۷۰، الإرشاد ج ۱ ص ۲۲۷، أمالى المفيد ص ۲۴۹، بحار الأنوار ج ۱ ص ۸۸ و ج ۶ ص ۲۰۳، وراجع دستور معالم الحكم ص ۸۳، نزّه الناظر ص ۵۷، فيض القدير ج ۶ ص ۳۸۳، تهذيب الكمال ج ۲۴ ص ۲۲۰، تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۱، ينابيع المودّه ج ۱ ص ۸؛ الجبان فى الأصل الصحراء، وأهل الكوفه يسمّون المقابر جبانه، وبالكوفه محالٌ تُسمّى بها...: معجم البلدان ج ۲ ص ۹۹، تاريخ الكوفه ص ۱۸۳.

آیا تا به حال فکر کرده اید که انسان های بزرگ چگونه به اوج می رسند؟

ما معمولاً فکر می کنیم که آنان کارهای بسیار بزرگی انجام می دهند و به خاطر آن کارهای بزرگ به بزرگی و افتخار می رسند. در حالی که واقعیت چیز دیگری است. خیلی وقت ها آنها کارهای کوچکی را یک عمر انجام می دهند، کاری کوچک، اما بسیار ارزشمند. خدا هم به خاطر آن کار کوچک، آنها را بزرگ و عزیز می کند.

نمی دانم نام «آیت الله بروجردی» را شنیده ای؟ مرجع بزرگ جهان شیعه که آوازه اش در تمام جهان اسلام پیچیده بود. شخصیتی که دیگر نمونه آن را جهان تشیع به چشم نه دیده و نه خواهد دید.

امروز می خواهم یکی از کارهای این مرد بزرگ را برای شما بگویم:

این مرد بزرگ وقتی می خواست استراحت کند، در اتاق خود می گشت تا مبادا قلم یا خودکاری در آنجا باشد!

اگر در اتاقی که او می خواست استراحت کند قلمی بود که با آن حدیث و سخن امامان معصوم (علیه السلام) نوشته شده بود، او اول آن قلم را از اتاق خارج می نمود و بعداً استراحت می کرد، وقتی علت این کار را از او سؤل می کردند در جواب می گفت:

من به آن قلمی که با آن حدیث نوشته شده است، احترام می گذارم و نمی توانم پای خود را در آن اتاق دراز کنم!  
او یک عمر این گونه به قلم احترام گذاشت، اگر در اتاق، کتابی بود که در آن علوم محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)  
نوشته شده بود، هرگز پای خود را دراز نمی کرد. (۱)

ص: ۶۳

---

۱- ۳۸. مردان علم در میدان عمل ج ۱ ص ۴۱، سید نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم،  
سال چاپ ۱۳۶۷.

- ۱ - اگر مردم می دانستند که طلب دانش چقدر ارزشمند است با همه سختی ها آن را جستجو می کردند. (۱)
- ۲ - بدانید که فرشتگان الهی، بال های خود را زیر پای کسانی می نهند که در جستجوی علم و دانش هستند. (۲)
- ۳ - وقتی خدا خیر و سعادت بنده ای را بخواهد به او فهم در دین عنایت می کند. (۳)
- ۴ - وقتی تو برای کسب دانش از خانه ات خارج می شوی، یقین بدان که غفران و بخشش خدا شامل حال تو می شود. (۴)
- همین طور وقتی که کتابی را می خوانی تا دانش دینی تو زیادتر شود، رحمت و بخشش خدا را به سوی خود جذب می کنی.
- ۵ - کسی که دیندار باشد، اما از فهم دین بهره ای نداشته باشد، باید بداند که هیچ خیری در این دینداری او نیست. (۵)
- ۶ - شیطان از یک دانشمند بیش از هزار عبادت کننده در هراس و نگرانی است، زیرا کسی که عبادت می کند فقط به فکر کمال خودش است، اما شخص دانشمند می تواند گروهی را به راه راست هدایت نماید. او می تواند همه زحمت های شیطان را از بین ببرد و مانع گمراهی مردم بشود. (۶)

ص: ۶۴

- 
- ۱ - ۳۹. وقال الصادق عليه السلام: لو علم الناس ما في العلم لطلبوه ولو بسفك المهج وخوض اللجج: المعتبر ج ۱ ص ۱۸، المهذب البارع ج ۱ ص ۶۱، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۷.
  - ۲ - ۴۰. عن علي بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين عليهم السلام، قال: واللّه ما برأ اللّه من برّيه أفضل من محمّد ومّني وأهل بيّتي، وإنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطلبه العلم من شيعتنا: الاختصاص ص ۲۳۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۱؛ قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً، سلك اللّه به طريقاً إلى الجنّة، وأنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً به: بصائر الدرجات ص ۲۳، الكافي ج ۱ ص ۳۴، أمالي الصدوق ص ۱۱۶، ثواب الأعمال ص ۱۳۱، روضه الواعظين ص ۸، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۶۴، وراجع مسند أحمد ج ۵ ص ۱۹۶، سنن أبي داود ج ۲ ص ۱۷۵، سنن الترمذی ج ۴ ص ۱۵۳، تحفه الأحوذی ج ۷ ص ۳۷۵، كنز العمال ج ۱۰ ص ۱۴۶.
  - ۳ - ۴۱. قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله: من یرد اللّه به خيراً يفقهه في الدين: دعائم الإسلام ج ۱ ص ۸۱، كنز الفوائد ص ۲۳۹، منیه المرید ص ۹۹، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۷، مسند أحمد ج ۱ ص ۳۰۶، سنن الدارمی ج ۱ ص ۷۴، صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۵، صحیح مسلم ج ۳ ص ۹۵، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۸۰، سنن الترمذی ج ۴ ص ۱۳۷، مجمع الزوائد ج ۱ ص ۱۲۱، فتح الباری ج ۱ ص ۱۴۷، عمدہ القاری ج ۲ ص ۴۲، مسند ابن راهویه ج ۱ ص ۴۰۰، السنن الكبرى للنسائی ج ۳ ص ۴۲۶، مسند أبي يعلى ج ۱۳ ص ۳۷۱، صحیح ابن حبان ج ۱ ص ۲۹۱، المعجم الصغير ج ۲ ص ۱۸، المعجم الكبير ج ۱۰ ص ۱۹۷، الاستذکار ج ۸ ص ۲۷۰، التمهید لابن عبد البرّ ج ۲۳ ص ۷۸، موارد الظمان ج ۱ ص ۱۷۹، تغلیق التعلیق ج ۲ ص ۷۸×، كنز العمال ج ۱۰ ص ۱۴۰، كشف الخفاء ج ۱ ص ۲۱۵.



- ٤-٤٢. قال أمير المؤمنين عليه السلام: الشاخص في طلب العلم كالمجاهد في سبيل الله، إن طلب العلم فريضة على كل مسلم، وكم من مؤمن يخرج من منزله في طلب العلم فلا يرجع إلا مغفوراً: روضه الواعظين ص ١٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٩.
- ٥-٤٣. عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: أيها الناس، لا خير في دين لا تفقه فيه، ولا خير في دنيا لا تدبر فيها، ولا خير في نُسك لا ورع فيه: المحاسن ج ١ ص ٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٤.
- ٦-٤٤. عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: فقيه واحد أشد على إبليس من ألف عابد: أمالي الطوسي ص ٣٦٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧؛ وقال صلى الله عليه وآله: فضل العالم على العابد سبعين درجة، بين كل درجتين حُضر الفرس سبعين عاماً، وذلك أن الشيطان يدع البدعه للناس فيبصرها العالم فينهاها، والعابد مُقبل على عبادته لا يتوجه لها ولا يعرفها: روضه الواعظين ص ١٢، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٣.

۷- وقتی که تو در جستجوی دانش هستی و در مسیری راه می روی، بدان که همه آنچه در اطراف تو هستند تو را دعا می کنند. (۱)

۸- علوم مختلف آن قدر زیاد است که تو هرگز نمی توانی به همه آنها آگاهی پیدا کنی، پس از هر علمی، بهترین آن را انتخاب کن و وقت خود را صرف بهترین ها بنما. (۲)

۹- قلبی که در آن بهره ای از علم نباشد، ویرانه ای بیش نیست، ویرانه ای که کسی به فکر آباد کردن آن نبوده است. (۳)

۱۰- هر نعمتی که خدا به انسان می دهد باید زکات آن را هم پرداخت کند، زکات ثروت، کمک کردن به افراد فقیر است، اما زکات علم و دانش این است که هر آنچه فرا گرفته ای را به دیگران یاد بدهی، اگر این کار را بکنی، علم و دانش خودت هم برکت می گیرد. (۴)

۱۱- وقتی تو کسی را راهنمایی می کنی و با علم و دانش خود او را به راه راست هدایت می کنی، در واقع به او زندگی دوباره داده ای و او را زنده کرده ای. (۵) خدا در قرآن می فرماید: «هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده نموده است». (۶)

۱۲- وقتی دیدی که کسی به جمع کردن اندوخته هایی برای روز مبادا اقدام می کند، تو از یاد مبر که هیچ اندوخته ای بهتر از علم و دانش نیست. کسانی که پول و ثروت دنیا را جمع می کنند به زودی باید آن را برای دنیا بگذارند و بروند، مال دنیا، مال دنیاست، اما تو با کسب علم دین و شناخت خداوند، ذخیره ای برای خود اندوخته ای که می توانی به آن دنیا ببری و از آن بهره ها ببری و در آنجا پادشاهی کنی. (۷)

پایان.

ص: ۶۵

---

۱- ۴۵. عن علی بن الحسین علیهما السلام: إن طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطبٍ ولا يابسٍ من الأرض إلا سبّحت له إلى الأرضين السابعة: الخصال ص ۵۱۸، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۶۸.

۲- ۴۶. وقال صلى الله عليه وآله: العلم أكثر من أن يُحصى، فخذ من كل شيء أحسنه: كنز الفوائد ص ۱۹۴، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۱۹، تاریخ مدینه دمشق ج ۲۵ ص ۳۸۱، تهذیب الکمال ج ۱۴ ص ۳۸.

۳- ۴۷. عن الصادق، عن أبيه عليهما السلام قال: قال أبو ذر رضی الله عنه فی خطبته: یا مبتغی العلم لا تشغلك الدنيا ولا أهل ولا مال عن نفسك، أنت يوم تفارقهم كضيف بت فيهم ثم غدوت عنهم إلى غيرهم، الدنيا والآخرة كمنزلٍ تحوّلت منه إلى غيره، وما بين البعث والموت إلا كنومه نمتها ثم استيقظت عنها، یا جاهل تعلم العلم، فإن قلباً ليس فيه شيء من العلم كالبيت الخراب الذي لا عامر له: أمالی الطوسی ص ۵۴۳، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۲، أعيان الشیعه ج ۴ ص ۲۳۶، أعلام الوری ص ۲۰۷.

۴- ۴۸. وقال صلى الله عليه وآله: زكاه العلم تعليمه من لا يعلمه: عدّه الداعی ص ۶۳، بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۵ و ج ۹۳ ص

١٣٦؛ وعن الصادق عليه السلام: لكل شيء زكاة، وزكاة العلم أن يعلمه أهله: تحف العقول ص ٣٦٤، عده الداعي ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥.

٤٩-٥. عن سماعة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنزل الله عز وجل: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، قال: من أخرجها من ضلالٍ إلى هدى فقد أحياها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالٍ فقد والله أماتها: المحاسن ج ١ ص ٢٣٢، الكافي ج ٢ ص ٢١٠، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٢٣٨، أمالي الطوسي ص ٢٢٦، بحار الأنوار ج ٢ ص ١٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٤٦١، تفسير العياشي ج ١ ص ٣١٣، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦١٨.

٥٠-٦. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»: مائده: ٣٢.

٥١-٧. قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس، إنه لا كنز أنفع من العلم: الكافي ج ٨ ص ١٩، أمالي الطوسي ص ٣٩٩، التوحيد ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٤٠٦، وراجع تحف العقول ص ٩٣، كنز الفوائد ص ١٤٧، عيون الحكم والمواعظ ص ٥٣٧، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٤٧٢.



(۱) خرج صلى الله عليه وآله فإذا في المسجد مجلسان: مجلسٌ يتفقّهون، ومجلسٌ يدعون الله ويسألونه، فقال: كلا المجلسين إلى خير، أمّا هؤا فیدعون الله، وأمّا هؤا فیتعلّمون ويفقّهون الجاهل، هؤا أفضل، بالتعليم أرسلت. ثمّ قعد معهم: المجموع للنووى ج ۱ ص ۲۰، منیه المريد ص ۱۰۶، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۶.

(۲) عن على عليه السلام قال: جلوس ساعه عند العلماء أحبّ إلى الله من عباده ألف سنه، والنظر إلى العالم أحبّ إلى الله من اعتكاف سنه في البيت الحرام، وزياره العلماء أحبّ إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجّه وعمره مبروره مقبوله، ورفع الله له سبعين درجه، وأنزل الله عليه الرحمه، وشهدت له الملائكه أنّ الجنّه وجبت له: عدّه الداعى ص ۷۵، بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۵، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۶ ص ۲۳۶.

(۳) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ العبد إذا خرج في طلب العلم ناداه الله عزّ وجلّ من فوق العرش: مرحباً بك يا عبدى، أتدرى أىّ منزله تطلب؟ وأىّ درجه تروم؟ تضاهى ملائكتى المقربين لتكون لهم قريناً، لأبلغنك مرادك ولأوصلنك بحاجتك: بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۰ و ج ۲۲ ص ۳۴۰.

(۴) وقال صلى الله عليه وآله: لأن يهدى الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حُمر النعم. وفي روايه أخرى: خير لك من الدنيا وما فيها: منیه المريد ص ۱۰۱، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۰۱، وراجع مسند أحمد ج ۵ ص ۳۳۳، صحيح البخارى ج ۴ ص ۲۰۷، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲، فتح البارى ج ۶ ص ۱۰۱، عمدہ القارى ج ۱۶ ص ۲۱۵، السنن الكبرى ج ۵ ص ۱۱۰، خصائص أمير المؤمنين للنسائى ص ۵۶، شرح معانى الآثار ج ۳ ص ۲۰۷، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۳۷۸، المعجم الكبير ج ۶ ص ۱۵۲، التمهيد لابن عبد البر ج ۲ ص ۲۱۸، شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۴، كنز العمال ج ۶ ص ۲۹۴، تفسير مجمع البيان ج ۹ ص ۲۰۱، تفسير الرازى ج ۲ ص ۱۸۰، تفسير البحر المحيط ج ۶ ص ۱۸۳، تاريخ مدينه دمشق ج ۴۲ ص ۸۶، أسد الغابه ج ۴ ص ۲۸، الإصابه ج ۱ ص ۳۸، البدايه والنهايه ج ۴ ص ۲۱۱، إمتاع الأسماع ج ۱۱ ص ۲۸۵، سبل الهدى والرشاد ج ۵ ص ۱۲۵، السيره الحليه ج ۲ ص ۷۳۶، ينابيع المودّه ج ۱ ص ۱۵۳، غايه المرام ج ۵ ص ۵۵، العمده لابن البطريق ص ۱۴۲، ذخائر العقبي ص ۷۳.

(۵) العلم أفضل من المال بسبعه: الأوّل: إنّ ميراث الأنبياء والمال ميراث الفراعنه، الثانى: العلم لا ينقص بالنفقه والمال ينقص بها، الثالث: يحتاج المال إلى الحافظ والعلم يحفظ صاحبه، الرابع: العلم يدخل فى الكفن ويبقى المال، الخامس: المال يحصل للمون والكافر والعلم لا- يحصل إلا- للمون خاصّه، السادس: جميع الناس يحتاجون إلى صاحب العلم فى أمر دينهم ولا يحتاجون إلى صاحب المال، السابع: العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط والمال يمنعه: منیه المريد ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۸۵، تفسير الرازى ج ۲ ص ۱۸۳.

(۶) عن أبى قلابه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من خرج من بيته يطلب علماً شيعه سبعون ألف ملك يستغفرون له: أمالى الطوسى ص ۱۸۲، بحار الأنوار ج ۱ ص ۱۷۰ و ج ۶۶ ص ۳۸۲.

(۷) عن أبى ذر رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعه عند مذاكره العلم أحبّ إلى الله

من قيام ألف ليله يصلي في كل ليله ألف ركعه، والجلوس ساعه عند مذاكره العلم أحب إلى الله من ألف غزوه وقراءه القرآن كله. قال: يا رسول الله، مذاكره العلم خير من قراءه القرآن كله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعه عند مذاكره العلم أحب إلى الله من قراءه القرآن كله اثنا عشر ألف مره، عليكم بمذاكره العلم، فإن بالعلم تعرفون الحلال من الحرام. يا أبا ذر، الجلوس ساعه عند مذاكره العلم خير لك من عباده سنه صيام نهارها وقيام ليلها، والنظر إلى وجه العالم خير لك من عتق ألف رقبه: مستدرك الوسائل ج ٥ ص ٣٩٦، بحار الأنوار ج ١ ص ٢٠٣.

(٨) راجع أمالي المفيد ص ٧١، أمالي الصدوق ص ٧١٠، فتح الباري ج ١ ص ١٤٨، عمد القاري ج ٢ ص ٤٢، الاستيعاب ج ١ ص ٢٥٣، شرح نهج البلاغه ج ٣ ص ٥٢، تفسير القمى ج ١ ص ٥١، التفسير الصافى ج ١ ص ١٥٤، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٩٥، تفسير آلوسى ج ١٠ ص ٨٧، معجم رجال الحديث ج ١٥ ص ١٧٠، قاموس الرجال ج ٩ ص ١٥٤، الطبقات الكبرى ج ٤ ص ٢٢٦، الثقات لابن حبان ج ٢ ص ٢٤٧، تاريخ المدينة ج ٣ ص ١٠٣٤، تاريخ الطبرى ج ٢ ص ٣٧١، الكامل فى التاريخ ج ٢ ص ٢٨٠، تاريخ الإسلام ج ٣ ص ٤١١، تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ١٣٩، كتاب الفتوح ج ٢ ص ٣٧٥.

(٩) عن على عليه السلام قال: طالب العلم يشيعة سبعون ألف ملك من مفرق السماء، يقولون: صلِّ على محمّد وآل محمّد: بصائر الدرجات ص ٢٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٣.

(١٠) مردان علم در ميدان عمل، ج ١ ص ٦١، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.

(١١) قال النبى صلى الله عليه وآله: من خرج من بيته ليلتمس باباً من العلم لينتفع به ويعلمه غيره، كتب الله له بكلّ خطوه عباده ألف سنه صيامها وقيامها، وحفته الملائكة بأجنحتها، وصلى عليه طيور السماء، وحياتان البحر، ودواب البر، وأنزله الله منزله سبعين صديقاً، وكان خيراً له من أن كانت الدنيا كلّها له فجعلها فى الآخرة: بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.

(١٢) قال عليه السلام: «قيمة كلّ امرئ ما يحسن» [قال السيّد الرضى] وهذه الكلمه التى لا تُصاب لها قيمه، ولا تُوزن بها حكمه، ولا تُقرن إليها كلمه: نهج البلاغه ج ٤ ص ١٨، شرح نهج البلاغه ج ١٨ ص ٢٣٠، وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٣٨٩، تحف العقول ص ٢٠١، روضه الواعظين ص ١٠، الإرشاد ج ١ ص ٣٠٠، كنز الفوائد ص ١٤٧، مناقب آل أبى طالب ج ١ ص ٣٢٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦، ١٨٢، جامع بيان العلم وفضله ج ١ ص ٩٩، كنز العمال ج ١٦ ص ٢٦٨، تفسير نور الثقلين ج ٤ ص ٢١٢، تفسير كنز الدقائق ج ١ ص ٥٨٦، تاريخ بغداد ج ٥ ص ٢٣٨، تاريخ العيقوبى ج ٢ ص ٢٠٦، تاريخ ابن خلدون ج ١ ص ٤٠٣، أعيان الشيعة ج ١ ص ٣٤١؛ عن سعيد بن الأوس الأنصارى قال: سمعتُ الخليل بن أحمد يقول: أحثّ كلمه على طلب علم قول على بن أبى طالب عليه السلام: قدر كلّ امرئ ما يحسن: أمالى الطوسى ص ٤٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦ و ج ٧٤ ص ٤٠٥؛ وقال الجوهري: هو يحسن الشىء؛ أى يعلمه: مختار الصحاح ص ٨٠؛ وهو يحسن الشىء إحساناً؛ أى يعلمه: القاموس المحيط ج ٤ ص ٢١٤، تاج العروس ج ١٨ ص ١٤٣: عن عبد العظيم الحسنى الرازى عن أبى جعفر الثانى عن آبائه عن على عليهم السلام، قال: قلتُ أربعاً أنزل الله تعالى تصديقى بها فى كتابه، قلتُ: المرء مخبوء تحت لسانه، فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله تعالى: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ». قلتُ: فمن جهل شيئاً عاداه، فأنزل الله: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ». وقلتُ: قدر أو قيمه كلّ امرئ ما يحسن، فأنزل الله فى قصه طالوت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ وَبَسَّطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». وقلتُ: القتل يُقلُّ القتل، فأنزل الله: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»: أمالى الطوسى ص ٤٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٦.

(١٣) عن أبى الحسن موسى بن جعفر، عن آبائه عليهم السلام، قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعه قد أطافوا برجل، فقال: ما هذا؟ فقيل: علامه، قال: وما علامه؟ قالوا: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها، وأيام الجاهليه، وبالأشعار والعريبه، فقال النبى صلى الله عليه وآله: ذاك علم لا يضّر من جهله، ولا ينفع من علمه: الكافى ج ١ ص ٣٢، وسائل الشيعة ج ١٧ ص ٣٢٧، منيه المرید ص ١١٣، بحار الأنوار ج ١ ص ٢١١، معالم الدين ص ٢٢.

(١٤) عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه قال: قال الرضا عليه السلام: من جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب. بيان: إحياء أمرهم بذكر فضائلهم، ونشر أخبارهم، وحفظ آثارهم: عيون أخبار الرضا ج ٢ ص ٢٦٤، مشكاة الأنوار ص ٤٤٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٩٩، وراجع الدعوات للراوندى ص ٢٧٨، أمالي الصدوق ص ١٣١.

(١٥) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه، أنه قال له: يا بُنى، اجعل في أيامك ولياليك وساعاتك نصيباً لك في طلب العلم، فإنك لن تجد له تضييعاً مثل تركه: أمالي المفيد ص ٢٩٢، أمالي الطوسي ص ٦٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٩.

(١٦) وقال صلى الله عليه وآله: ما على من لا يعلم من حرج أن يسأل عما لا يعلم: مستدرک الوسائل ج ٥ ص ٤٣٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.

(١٧) سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: طلب العلم فريضة على كل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، واقتبسوه من أهله، فإنّ تعليمه لله حسنه، وطلبه عباده، والمذاكره به تسييح، والعمل به جهاد، وتعليمه من لا يعلمه صدقه، وبذله لأهله قربه إلى الله تعالى؛ لأنّه معالم الحلال والحرام، ومنار سبل الجنّة، والموس في الوحشه، والصاحب في الغربه والوحده، والمحدّث في الخلوه، والدليل على السراء والضراء، والسلاح على الأعداء، والزين عند



الأخلاء، يرفع الله به أقواماً فيجعلهم في الخير قادةً تقتبس آثارهم، ويهتدى بفعالهم، وينتهي إلى رأيهم، وترغب الملائكة في خلتهم، وبأجنتها تمسحهم، وفي صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كل رطبٍ ويابسٍ حتى حيطان البحر وهوامه، وسباع البرِّ وأنعامه، إنَّ العلم حياه القلوب من الجهل، وضياء الأبصار من الظلمه، وقوه الأبدان من الضعف، يبلغ بالعبد منازل الأخيار، ومجالس الأبرار، والدرجات العلى في الدنيا والآخرة، الذكر فيه يعدل بالصيام، ومدارسته بالقيام، به يطاع الربُّ ويُعبد، وبه توصل الأرحام، وبه يُعرف الحلال والحرام، العلم إمام العمل، والعمل تابعه، يُلهمه السُّعداء، ويُحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظّه: أمالى الطوسى ص ٤٤٨، عدّه الداعى ص ٦٣، منيه المريد ص ١٠٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧١، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٨٩.

(١٨) وأمر برفع مناره؛ لتعلو أصوات المولّنين فيها، وحتى يُنظر إليها من فراسخ: معجم البلدان ج ٣ ص ١٧٥.

(١٩) قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفرى: عرضتُ على أبى محمّدٍ صاحب العسكر عليه السلام كتاب يومٍ وليه ليونس، فقال لى: تصنيف من هذا؟ فقلتُ: تصنيف يونس مولى آل يقطين، فقال: أعطاه الله بكلِّ حرفٍ نوراً يوم القيامة: رجال النجاشى ص ٤٤٧، خلاصه الأقوال ص ٢٩٦، رجال ابن داود ص ٢٠٧: التحرير الطاوسى ص ٢٠٧، نقد الرجال ج ٥ ص ١٠٩، جامع الرواه ج ٢ ص ٣٥٧، معجم رجال الحديث ج ٢١ ص ٢١٠، تهذيب المقال ج ١ ص ٨٤، قاموس الرجال ج ١١ ص ١٧١، الذريعة ج ١ ص ٣٨٦، أعيان الشيعة ج ١ ص ١٥٨.

(٢٠) وقال صلى الله عليه وآله: نومٌ مع علمٍ، خيرٌ من صلاةٍ مع جهلٍ: منيه المريد ص ١٠٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٥.

(٢١) منظور از «علامه مجلسى»، ملا محمد تقى مجلسى است كه به «مجلسى اوّل» مشهور است. مى باشد، او پدر صاحب كتاب بحار الأنوار است.

(٢٢) مردان علم در میدان عمل ج ١ ص ٨٣، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.

(٢٣) «وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَ الْمُتَّصِدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» الأحزاب: ٣٥.

(٢٤) جهت اطلاع از آثار و برکات صدقه مراجعه کنید به: الكافى ج ٤ ص ٨، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٣١، ثواب الأعمال ص ١٤٢، بحار الأنوار ج ٩٣ ص ١٧٦.

(٢٥) وقال صلى الله عليه وآله: أفضل الصدقه أن يعلم المرء علماً ثم يعلمه أخاه: منيه المريد ص ١٠٥، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨٩، الجامع الصغير ج ١ ص ١٨٨، كنز العمال ج ٦ ص ٤٢١، فيض القدير ج ٢ ص ٤٨، الدر المنثور ج ١ ص ٣٣٨، تهذيب الكمال ج ١٩ ص ٦٠.

(٢٦) عن حمزه بن حمران، عن أبى عبد الله، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طالب العلم بين

الجهال كالحى بين الأموات: أمالى الطوسى ص ٥٧٧، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨١؛ عن على عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: العالم بين الجهال كالحى بين الأموات، وإن طالب العلم ليستغفر له كل شىء، حتى حيتان البحر وهوامه، وسباع البر وأنعامه، فاطلبوا العلم، فإنه السبب بينكم وبين الله عز وجل، وإن طلب العلم فريضة على كل مسلم: أمالى المفيد ص ٢٩، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٢، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٨٩.

(٢٧) عن الرضا، عن آبائه، عن على عليهم السلام أنه قال: العلم ضالّة المؤمن: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٧١، منه المرید ص ٢٤٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٨.

(٢٨) سمعتُ جعفر بن محمّد عليهما السلام وقد سُئِلَ عن قوله تعالى: فَلَلهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ. فقال: إنّ الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: أكنتَ عالمًا؟ فإن قال: نعم، قال له: أفلا عملت بما علمت؟ وإن قال: كنتُ جاهلاً، قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل؟ فيخصمه، وذلك الحجة البالغة: بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٨، كشف اللثام ج ٤ ص ٤١٧، مفتاح الكرامه ج ٩ ص ٢٧٨، جواهر الكلام ج ١٢ ص ٢٢٩، أمالى المفيد ص ٢٢٨، أمالى الطوسى ص ٩، التفسير الصافى ج ٢ ص ١٦٩، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٧٧٦.

(٢٩) «نراق» شهرى كوچك در مسير كاشان - دليجان است.

(٣٠) مردان علم در میدان عمل ج ١ ص ٥٨، سيد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ ١٣٦٧.

(٣١) من أحيا هاتين الليلتين بمذاكره العلم فهو أفضل: أمالى الصدوق ص ٧٤٧، وراجع بحار الأنوار ج ١٠ ص ٤٠١، مفتاح الكرامه ج ٩ ص ١٩٠.

(٣٢) طلب العلم فريضة على كل مسلم: المحاسن ج ١ ص ٢٢٥، بصائر الدرجات ص ٢٢، الكافى ج ١ ص ٣٠، دعائم الإسلام ج ١ ص ٨٣، وسائل الشيعة ج ٢٧ ص ٢٥، مستدرک الوسائل ج ١٧ ص ٢٤٤، كنز الفوائد ص ٢٣٩، عدّه الداعى ص ٦٣، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧١ و ١٧٢ و ١٧٩ و ١٨٠، سنن ابن ماجه ج ١

ص ٨١، مجمع الزوائد ج ١ ص ١١٩، مسند أبي يعلى ج ٥ ص ٢٢٣، المعجم الأوسط ج ١ ص ٨، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٩٥، مسند الشاميين ج ٣ ص ٢٠٢، معرفة علوم الحديث للنشابوري ص ٩٢، مسند أبي حنيفة ص ٢٤، مسند الشهاب ج ١ ص ١٣٥، العهود المحمّديه ص ٢٤، الجامع الصغير ج ١ ص ١٦٨، كنز العمال ج ١٠ ص ١٣٠، كشف الخفاء ج ١ ص ١٣٨، تفسير البغوى ج ٢ ص ٣٤٠، تفسير القرطبي ج ٨ ص ٢٩٥، تفسير الألوسى ج ١١ ص ٤٩، معالم الدين ص ١٣، التاريخ الكبير للبخارى ج ٤ ص ٣٥٧، الجرح والتعديل ج ٤ ص ٢٦٢، الكامل لابن عدى ج ١ ص ١٧٩، تاريخ بغداد ج ١ ص ١٥، تاريخ مدينه دمشق ج ٢٢ ص ٣٢٢، أسد الغابه ج ٥ ص ٦١٠، تهذيب الكمال ج ٢٤ ص ١٢٧، سير أعلام النبلاء ج ١٦ ص ٥٣١، ميزان الاعتدال ج ١ ص ٣٦، إكمال تهذيب الكمال ج ١ ص ٣١٨، تهذيب التهذيب ج ٤ ص ١٩٧، لسان الميزان ج ١ ص ٦٤، تاريخ الإسلام ج ٢٧ ص ١٤٥، المعتمد ج ١ ص ١٨، تحرير الأحكام ج ١ ص ٣٥، الحدائق الناضره ج ٣ ص ٤٢، عوائد الأيام ص ٢٨٧، جواهر الكلام ج ٢٢ ص ٤١٥، المجموع ج ١ ص ٢٤، المبسوط للسرخسى ج ١ ص ٢؛ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد: كشف الظنون ج ١ ص ٥١، أعيان الشيعة ج ٤ ص ١١٢؛ اطلبوا العلم ولو بالصين: كشف الخفاء ج ٢ ص ٤٤، أعيان الشيعة ج ١ ص ٢٢٦؛ الحكمه ضالّه المؤمن: منيه المرید ص ١٧٣، وراجع نهج البلاغه ج ٤ ص ١٨، الكافي ج ٨ ص ١٦٧، تحف العقول ص ٢٠١، خصائص الأئمه ص ٩٤، أمالى الطوسى ص ٦٢٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٤٨، سنن ابن ماجه ج ٢ ص ١٣٩٥، سنن الترمذى ج ٤ ص ١٥٥، المصنّف للكوفى ج ٨ ص ٣١٧، مسند الشهاب ج ١ ص ١١٨، نزهه الناظر ص ٤٢، شرح نهج البلاغه ج ١٠ ص ٩٧، الجامع الصغير ج ٢ ص ٣٠٢، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٨، فيض القدير ج ٢ ص ٦٩١، تفسير الرازى ج ٣١ ص ٢١٧، تفسير ابن كثير ج ٣ ص ٢٨٩، الدرّ المنثور ج ١ ص ٣٤٩، تاريخ بغداد ج ٨ ص ٢٤٥، تاريخ مدينه دمشق ج ١٢ ص ٢٤، تهذيب التهذيب ج ١ ص ١٣١، لسان الميزان ج ٤ ص ١٣٥، فتوح الشام ج ٢ ص ٧٦، ينابيع الموده ج ٢ ص ٤١٤.

(٣٣) مردان عمل در ميدان عمل ص ٥٠.

(٣٤) آيت الله سيد محمد باقر درجه اى در سال ١٢٦٢ هـ ق در درجه اصفهان به دنيا آمد و در سال ١٣٠٣ هـ ق وفات يافت.

(٣٥) مردان علم در ميدان عمل ج ١ ص ٧٣، سيد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.

(٣٦) عن محمّد بن سنان، رفعه قال: قال عيسى بن مريم عليه السلام: يا معشر الحواريين، لى إليكم حاجه افضوها لى، قالوا: قُضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم، فقالوا: كُنّا نحن أحقّ بهذا يا روح الله! فقال: إنّ أحقّ الناس بالخدمه العالم، إنّما تواضعْتُ هكذا لكيما تتواضعوا بعدى فى الناس كتواضعى لكم. ثمّ قال عيسى عليه السلام: بالتواضع تعمر الحكمة لا بالتكبر، وكذلك فى السهل ينبت الزرع لا فى الجبل: الكافى ج ١ ص ٣٧، وسائل الشيعة ج ١٥ ص ٢٧٦، منيه المرید ص ١٨٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٦٢، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٣٠٤.

(٣٧) عن كميل بن زياد قال: خرج إلى على بن أبى طالب عليه السلام، فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبّان، وجلس وجلسْتُ، ثمّ رفع رأسه إلىّ فقال: يا كميل، احفظ عني ما أقول لك: الناس ثلاثه: عالم ربّانى، ومتعلّم على سبيل نجاه، وهمج رعاع أتباع كلّ ناعق، يميلون مع كلّ ريح، لم يستضيؤوا بنور العلم، ولم يلجؤوا إلى ركنٍ وثيق. يا كميل، العلم خيرٌ من المال، العلم يحرسك وأنت تحرس المال، والمال تنقصه النفقه والعلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، محبّه العالم دينٌ يُدان به، يكسبه الطاعه فى حياته،

وجميل الأحداث بعد وفاته، فمنعه المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزان الأموال وهم أحياء، والعلماء باقون ما بقى الدهر، أعيانهم مفقوده وأمثالهم فى القلوب موجوده، هاه! إن ها هنا - وأشار بيده إلى صدره - لعلماً لو أصبت له حمله بلى أصبت له لقناً غير مأمون، يستعمل آله الدين فى طلب الدنيا، ويستظهر بحجج الله على خلقه، وينعمه على عباده؛ ليتخذ الضعفاء وليجته من دون ولي الحق، أو منقاداً لحمله العلم، لا- بصيره له فى أحنائه، يقدح الشك فى قلبه بأول عارض من شبهه، ألا لاذا ولا ذاك، فمنهوم باللذات، سلس القياد للشهوات، أو مغرئ بالجمع والادخار، ليسا من رعاه الدين، أقرب شبيهاً بهما الأنعام السائمه! كذلك يموت العلم بموت حامله. اللهم بلى، لا- تخلو الأرض من قائم بحجه ظاهر، أو خافى مغمور؛ لئلا تبطل حجج الله وبيئاته، وكم ذا، وأين أولئك الأقلون عدداً الأعظمون خطراً؟ بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم، ويزرعوها فى قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا روح اليقين، واستلانوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدان ارواحها معلقه بالمحل الأعلى. يا كميل، أولئك خلفاء الله، والدعاه إلى دينه، هاى هاى شوقاً إلى رؤيتهم، وأستغفر الله لى ولكم: نهج البلاغه ج ٤ ص ٣٦، الخصال ص ١٨٦، كمال الدين ص ٢٩١، تحف العقول ص ١٧٠، خصائص الأئمه ص ١٠٥، روضه الواعظين ص ١٠ الغارات ج ١ ص ١٥١، شرح الأخبار ج ٢ ص ٣٧٠، الإرشاد ج ١ ص ٢٢٧، أمالى المفيد ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ١ ص ٨٨ و ج ٦

ص ٢٠٣، وراجع دستور معالم الحكم ص ٨٣، نزهه الناظر ص ٥٧، فيض القدير ج ٦ ص ٣٨٣، تهذيب الكمال ج ٢٤ ص ٢٢٠، تذكره الحفاظ ج ١ ص ١١، ينابيع المودّة ج ١ ص ٨؛ الجبّان في الأصل الصحراء، وأهل الكوفة يسمّون المقابر جبّانه، وبالكوفة محالّ تسمّى بها...: معجم البلدان ج ٢ ص ٩٩، تاريخ الكوفة ص ١٨٣.

(٣٨) مردان علم در میدان عمل ج ١ ص ٤١، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ ١٣٦٧.

(٣٩) وقال الصادق عليه السلام: لو علم الناس ما في العلم لطلبوه ولو بسفك المهج وخوض اللجج: المعبر ج ١ ص ١٨، المهذب البارع ج ١ ص ٦١، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧.

(٤٠) عن علي بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه أمير المؤمنين عليهم السلام، قال: واللّه ما برأ الله من بريّه أفضل من محمّدٍ ومثي وأهل بيتي، وإنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطلبه العلم من شيعتنا: الاختصاص ص ٢٣٤، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨١؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً، سلك الله به طريقاً إلى الجنّة، وأنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً به: بصائر الدرجات ص ٢٣، الكافي ج ١ ص ٣٤، أمالي الصدوق ص ١١٦، ثواب الأعمال ص ١٣١، روضه الواعظين ص ٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٤، وراجع مسند أحمد ج ٥ ص ١٩٦، سنن أبي داود ج ٢ ص ١٧٥، سنن الترمذ ج ٤ ص ١٥٣، تحفه الأحوذى ج ٧ ص ٣٧٥، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٦.

(٤١) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين: دعائم الإسلام ج ١ ص ٨١، كنز الفوائد ص ٢٣٩، منيه المرید ص ٩٩، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧، مسند أحمد ج ١ ص ٣٠٦، سنن الدارمي ج ١ ص ٧٤، صحيح البخاري ج ١ ص ٢٥، صحيح مسلم ج ٣ ص ٩٥، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٨٠، سنن الترمذ ج ٤ ص ١٣٧، مجمع الزوائد ج ١ ص ١٢١، فتح الباري ج ١ ص ١٤٧، عمدته القاري ج ٢ ص ٤٢، مسند ابن راهويه ج ١ ص ٤٠٠، السنن الكبرى للنسائي ج ٣ ص ٤٢٦، مسند أبي يعلى ج ١٣ ص ٣٧١، صحيح ابن حبان ج ١ ص ٢٩١، المعجم الصغير ج ٢ ص ١٨، المعجم الكبير ج ١٠ ص ١٩٧، الاستذكار ج ٨ ص ٢٧٠، التمهيد لابن عبد البر ج ٢٣ ص ٧٨، موارد الظمان ج ١ ص ١٧٩، تعليق التعليق ج ٢ ص ٧٨×، كنز العمال ج ١٠ ص ١٤٠، كشف الخفاء ج ١ ص ٢١٥.

(٤٢) قال أمير المؤمنين عليه السلام: الشاخص في طلب العلم كالمجاهد في سبيل الله، إنّ طلب العلم فريضه على كلّ مسلم، وكم من مؤنٍ يخرج من منزله في طلب العلم فلا يرجع إلّا مغفوراً: روضه الواعظين ص ١٠، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٩.

(٤٣) عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: أيّها الناس، لا- خير في دينٍ لا تفقه فيه، ولا خير في دنيا لا تدبّر فيها، ولا خير في نُسكٍ لا ورع فيه: المحاسن ج ١ ص ٥، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٤.

(٤٤) عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: فقيهٌ واحد أشدّ على إبليس من ألف عابِدٍ: أمالي الطوسي ص ٣٦٦، بحار الأنوار ج ١ ص ١٧٧؛ وقال صلى الله عليه وآله: فضل العالم على العابد سبعين درجةً، بين كلّ درجتين حُضر الفرس سبعين عاماً، وذلك أنّ الشيطان يدع البدعه للناس فيبصرها العالم فينهاي عنها، والعابد مُقبلٍ على عبادته لا يتوجّه لها ولا يعرفها: روضه الواعظين ص ١٢،

(٤٥) عن علي بن الحسين عليهما السلام: إنَّ طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطبٍ ولا- يابسٍ من الأرض إلاَّ سبَّحت له إلى الأرضين السابعة: الخصال ص ٥١٨، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٨.

(٤٦) وقال صلى الله عليه و آله: العلم أكثر من أن يُحصى، فخذ من كلِّ شيءٍ أحسنه: كنز الفوائد ص ١٩٤، بحار الأنوار ج ١ ص ٢١٩، تاريخ مدينه دمشق ج ٢٥ ص ٣٨١، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ٣٨.

(٤٧) عن الصادق، عن أبيه عليهما السلام قال: قال أبو ذر رضى الله عنه فى خطبته: يا مبتغى العلم لا تشغلك الدنيا ولا أهلٌ ولا مالٌ عن نفسك، أنت يوم تفارقهم كضيفٍ بتَّ فيهم ثمَّ غدوت عنهم إلى غيرهم، الدنيا والآخرة كمنزلٍ تحوّلت منه إلى غيره، وما بين البعث والموت إلاَّ كنومهٍ نمتها ثمَّ استيقظت عنها، يا جاهل تعلم العلم، فإنَّ قلباً ليس فيه شيءٌ من العلم كالبيت الخراب الذى لا عامر له: أمالى الطوسى ص ٥٤٣، بحار الأنوار ج ١ ص ١٨٢، أعيان الشيعة ج ٤ ص ٢٣٦، أعلام الورى ص ٢٠٧.

(٤٨) وقال صلى الله عليه و آله: زكاه العلم تعليمه من لا يعلمه: عدّه الداعى ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥ و ج ٩٣ ص ١٣٦؛ وعن الصادق عليه السلام: لكلِّ شيءٍ زكاهٌ، وزكاهُ العلم

أن يعلمه أهله: تحف العقول ص ٣٦٤، عدّه الداعي ص ٦٣، بحار الأنوار ج ٢ ص ٢٥.

(٤٩) عن سماعه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنزل الله عزّ وجلّ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، قال: من أخرجها من ضلالٍ إلى هدى فقد أحياها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالٍ فقد والله أماتها: المحاسن ج ١ ص ٢٣٢، الكافي ج ٢ ص ٢١٠، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٢٣٨، أمالي الطوسي ص ٢٢٦، بحار الأنوار ج ٢ ص ١٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٤ ص ٤٦١، تفسير العياشي ج ١ ص ٣١٣، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٦١٨.

(٥٠) «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»: مائده: ٣٢.

(٥١) قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس، إنه لا كنز أنفع من العلم: الكافي ج ٨ ص ١٩، أمالي الطوسي ص ٣٩٩، التوحيد ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٤٠٦، وراجع تحف العقول ص ٩٣، كنز الفوائد ص ١٤٧، عيون الحكم والمواعظ ص ٥٣٧، بحار الأنوار ج ١ ص ١٦٥، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٤٧٢.

ص: ٧٢

١. الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الرابعه ، ١٤١٤ هـ .
٢. الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٣. الاستذكار لمذهب علماء الأمصار ، الحافظ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي (ت ٣٦٨ هـ) ، القاهره : ١٩٧١ م .
٤. الاستيعاب فى معرفه الأصحاب ، يوسف بن عبد الله القرطبي المالكي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : على محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٥. أسد الغابه فى معرفه الصحابه ، على بن أبي الكرم محمد الشيبانى (ابن الأثير الجزرى) (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : على محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٦. الإصابه فى تمييز الصحابه ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، وعلى محمد معوض ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٧. إعلام الورى بأعلام الهدى ، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .
٨. أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسينى العاملى الشقراى (ت ١٣٧١ هـ) ، إعداد: السيد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعة الخامسة ، ١٤٠٣ هـ .
٩. إكمال تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، علاء الدين مغلطاي (ت ٧٦٢ هـ) ، تحقيق : أبو عبد الرحمن وأبو محمد عادل بن محمد ، مصر : الفاروق الحديثه للطباعه والنشر ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٢ هـ .
١٠. أمالى المفيد ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : حسين أستاذ ولى وعلى أكبر الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٤ هـ .
١١. الأمالى ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
١٢. الأمالى ، محمد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .



١٣ . إمتاع الأسماع فيما للنبي من الحفده والمتاع، تقى الدين أحمد بن محمّد المقریزی (ت ٨٤٥ هـ)، تحقيق: محمّد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعه الأولى، ١٤٢٠ هـ .

ص: ٧٣

- ١٤ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، محمّد بن محمّد تقى المجلسى ( ت ١١١٠ هـ ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٦ هـ .
- ١٥ . البحر المحيط ، محمّد بن يوسف الغرناطى ( ت ٧٤٥ هـ ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميه ، ١٤١٣ هـ .
- ١٦ . البدايه والنهائيه ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى ( ت ٧٧٤ هـ ) ، تحقيق : مكتبة المعارف ، بيروت : مكتبة المعارف .
- ١٧ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمى المعروف بابن فروخ ( ت ٢٩٠ هـ ) ، قم : مكتبة آيه الله المرعشى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٤ هـ .
- ١٨ . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد الحضرمى ( ابن خلدون ) ( ت ٨٠٨ هـ ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانيه ، ١٤٠٨ هـ .
- ١٩ . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، محمّد بن أحمد الذهبى ( ت ٧٤٨ هـ ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمرى ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .
- ٢٠ . تاريخ الطبرى ( تاريخ الأمم والملوك ) ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبرى الإمامى ( ت ٣١٠ هـ ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار المعارف .
- ٢١ . التاريخ الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن إسماعيل البخارى ( ت ٢٥٦ هـ ) ، بيروت : دار الفكر .
- ٢٢ . تاريخ الكوفه ، السيد حسين بن السيد أحمد البراقى النجفى ( ت ١٣٣٢ هـ ) ، تحقيق : ماجد بن أحمد العطيه ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٤ هـ .
- ٢٣ . تاريخ المدينه المنوره ، أبو زيد عمر بن شبنه النميرى البصرى ( ت ٢٦٢ هـ ) ، تحقيق : فهيم محمّد شلتوت ، بيروت : دار التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ٢٤ . تاريخ اليعقوبى ، أحمد ابن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبى ( ت ٢٨٤ هـ ) ، بيروت : دار صادر .
- ٢٥ . تاريخ بغداد أو مدينه السلام ، أبو بكر أحمد بن على الخطيب البغدادى ( ت ٤٦٣ هـ ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطاء ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى .
- ٢٦ . تاريخ مدينه دمشق ، على بن الحسن بن عساكر الدمشقى ( ت ٥٧١ هـ ) ، تحقيق : على شيرى ، ١٤١٥ ، بيروت : دار الفكر

٢٧ . تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (ت ٧٢٦ هـ) ، تحقيق: إبراهيم البهادري، قم: مؤسسه الإمام الصادق، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ .

٢٨ . التحرير الطاووسى ، حسن بن زين الدين الشهيد الثانى (صاحب المعالم) (ت ١٠١١ هـ) ، قم: دار الذخائر ، ١٣٦٨ ش .

٢٩ . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمّد الحسن بن على الحرّانى المعروف بابن شعبه (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق: على أكبر الغفّارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ .

٣٠ . تحفه الأحوذى، المبار كفورى (ت ١٢٨٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ .

٣١ . تذكره الحفظ ، محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٣٢ . تعليق التعليق، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق: سعيد عبد الرحمن موسى القزقى، بيروت: المكتب الإسلامى دار عمّار، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ .

٣٣ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصرى دمشقى (ت ٧٧٤ هـ) ، تحقيق : عبد العظيم غيم ،

ومحمد أحمد عاشور ، ومحمد إبراهيم البنا ، القاهرة : دار الشعب .

٣٤ . تفسير البغوى (معالم التنزيل) ، أبو محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوى (ت ٥١٦ هـ) ، بيروت : دار المعرفة .

٣٥ . تفسير العياشى ، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحلاتى ، طهران : المكتبة العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٠ هـ .

٣٦ . تفسير القرطبى (الجامع لأحكام القرآن) ، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبى (ت ٦٧١ هـ) ، تحقيق : محمد عبد الرحمن المرعشلى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ .

٣٧ . تفسير القمى ، على بن إبراهيم القمى ، (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : السيد طيب الموسوى الجزائرى ، قم : منشورات مكتبة الهدى ، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ هـ .

٣٨ . التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازى) ، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازى (ت ٦٠٤ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٣٩ . تفسير نور الثقلين ، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : السيد هاشم الرسولى المحلاتى ، قم : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ هـ .

٤٠ . التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد ، يوسف بن عبد الله القرطبى (ابن عبد البر) (ت ٤٦٣ هـ) ، تحقيق : مصطفى العلوى ومحمد عبد الكبير البكرى ، جدّه : مكتبة السوادى ، ١٣٨٧ هـ .

٤١ . التوحيد ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : هاشم الحسينى الطهرانى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٨ هـ .

٤٢ . تهذيب التهذيب ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .

٤٣ . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزى (ت ٧٤٢ هـ) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ هـ .

٤٤ . تهذيب المقال فى تنقيح كتاب الرجال ، محمد على الموحّد الأبطحى (معاصر) ، قم : ابن المؤلف ، الطبعة الثانية، ١٤١٧ هـ .

٤٥ . الثقات ، محمد بن حبان البستى (ت ٣٥٤ هـ) ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٤٦ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : مكتبة الصدوق .

٤٧ . جامع أحاديث الشيعة ، السيد البروجردى ( ت ١٣٨٣ هـ ) ، قم : المطبعة العلميه .

٤٨ . جامع الرواه ، محمّد بن على الغروى الأردبيلى ( ت ١١٠١ هـ ) ، بيروت : دار الأضواء ، ١٤٠٣ هـ .

٤٩ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى ( ت ٩١١ هـ ) ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٥٠ . الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبى حاتم الرازى ( ت ٣٢٧ هـ ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٣٧١ هـ .

٥١ . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى ( ت ١٢٦٦ هـ ) ، بيروت : مؤسسه المرتضى العالميه .

ص: ٧٥

٥٢. الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة ، يوسف بن أحمد البحرانى ( ت ١١٨٦ هـ ) ، تحقيق : وإشراف : محمّد تقى الأيروانى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين .
٥٣. خصائص الأئمّه ، أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى ( ت ٤٠٦ هـ ) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : آستان قدس رضوى .
٥٤. خصائص الإمام أمير المؤمنين ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى ( ت ٣٠٣ هـ ) ، إعداد : محمّد باقر المحمودى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٣ هـ .
٥٥. الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى ( ت ٩١١ هـ ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
٥٦. دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ، أبو عبد الله بن محمّد بن سلامه القضاعى ( ت ٤٥٤ هـ ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .
٥٧. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن - أحمد بن حيون التميمى المغربى ( ت ٣٦٣ هـ ) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثة ، ١٣٨٩ هـ .
٥٨. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى ، أحمد بن عبد الله الطبرى ( ت ٦٩٣ هـ ) ، تحقيق : أكرم البوشى ، جدّه : مكتبه الصحابه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٥٩. الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، آقا بزرك الطهرانى ( ت ١٣٤٨ هـ ) بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٣ هـ .
٦٠. رجال ابن داوود ، تقى الدين الحسن بن على بن داود الحلى ( ت ٧٠٧ هـ ) ، تحقيق : السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم ، قم : منشورات الشريف الرضى ، ١٣٩٢ هـ .
٦١. رجال العلّامه الحلى ( خلاصه الأقوال ) ، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلّامه الحلى ( ٧٢٦ هـ ) ، قم : منشورات الشريف الرضى .
٦٢. رجال النجاشى ( فهرس أسماء مصنّفى الشيعة ) ، أبو العباس أحمد بن على النجاشى ( ت ٤٥٠ هـ ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
٦٣. روح المعانى فى تفسير القرآن ( تفسير الآلوسى ) ، محمود بن عبد الله الآلوسى ( ت ١٢٧٠ هـ ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .
٦٤. روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن على الفتّال النيسابورى ( ت ٥٠٨ هـ ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسسه

الأعلمى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .

٦٥ . سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى ( ت ٢٧٥ هـ ) ، تحقيق : محمد فؤد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .

٦٦ . سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى ( ت ٢٧٥ هـ ) ، تحقيق : محمد فؤد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .

٦٧ . سنن أبى داود ، أبو داود سليمان بن أشعث السَّجِسْتَانِي الأزدى ( ت ٢٧٥ هـ ) ، تحقيق : سعيد محمد اللّخام ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٦٨ . سنن الترمذى ( الجامع الصحيح ) ، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى ( ت ٢٧٩ هـ ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمد عثمان ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٣ هـ .

ص: ٧٦

٦٩. سنن الدارمي ، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (ت ٢٥٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار العلم .
٧٠. السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
٧١. سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشرة، ١٤١٤ هـ .
٧٢. السيره الحليّيه ، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ت ١١ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .
٧٣. شرح الأخبار في فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفه القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسيني الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
٧٤. شرح معانى الآثار ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن سلامه الأزدي (ت ٣٢١ هـ) ، تحقيق : محمّد زهرى النجّار ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الثالثه ، ١٤١٦ هـ .
٧٥. شرح نهج البلاغه ، عبد الحميد بن محمّد المعتزلى (ابن أبى الحديد) (ت ٦٥٦ هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانيه ، ١٣٨٧ هـ .
٧٦. الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشانى) (ت ١٠٩١ هـ) ، طهران : مكتبه الصدر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٧٧. صحيح ابن حبان ، عليّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .
٧٨. صحيح البخارى ، أبو عبد الله محمّد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعه ، ١٤١٠ هـ .
٧٩. صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى (ت ٢٦١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، طبعه مصحّحه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ معتمده .
٨٠. الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه) ، محمّد بن سعد منيع الزهرى (ت ٢٣٠ هـ) ، الطائف : مكتبه الصديق ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
٨١. عدّه الداعى ونجاه الساعى ، أبو العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّى الأسدى (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : أحمد موحدى ، طهران : مكتبه وجدانى .
٨٢. عمدہ القارى شرح البخارى ، أبو محمّد بدر الدين أحمد العينى الحنفى (ت ٨٥٥ هـ) ، مصر : دار الطباعة المنيريه .



٨٣. عمدہ عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار (العمدہ)، یحیی بن الحسن الأسدی الحلّی المعروف بابن البطریق (ت ٥٦٠٠ هـ)، قَم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعه الأولى، ١٤٠٧ هـ.

٨٤. عوائد الأيام، العلامه المولى أحمد بن محمد مهدي النراقي (ت ١٢٤٥ هـ)، تحقیق: مرکز الدراسات والأبحاث الإسلامیه، قَم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، الطبعه الأولى، ١٤١٧ هـ.

٨٥. عیون الحکم والمواعظ، أبو الحسن علی بن محمّد اللیثی الواسطی (ق ٥٦ هـ)، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، قَم: دار الحدیث، الطبعه الأولى، ١٣٧٦ ش.

٨٦. غایه المرام ووجه الخصام فی تعیین الإمام، هاشم بن إسماعیل البحرانی (ت ١١٠٧ هـ)، تحقیق: السید علی عاشور، بیروت: مؤسسه التاريخ

العربي ، ١٤٢٢ هـ .

٨٧ . فتح الباري شرح صحيح البخاري ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٣٧٩ هـ .

٨٨ . فتوح الشام ، أبو عبد الله محمد بن عمر الواقدي (ت ٢٠٧١ هـ) ، بيروت : دار الجيل .

٨٩ . الفتوح ، أبو محمد أحمد بن أعمش الكوفي (ت ٣١٤ هـ) ، تحقيق : علي شيري ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٩٠ . فيض القدير ، شرح الجامع الصغير ، محمد عبد الرؤوف المناوي ، تحقيق : أحمد عبد السلام ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٩١ . قاموس الرجال في تحقيق رواه الشيعة ومحدثيهم ، محمد تقي بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠ هـ) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤١٠ هـ .

٩٢ . قاموس الرجال في تحقيق رواه الشيعة ومحدثيهم ، محمد تقي بن كاظم التستري (ت ١٣٢٠ هـ) ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، ١٤١٠ هـ .

٩٣ . الكافي ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .

٩٤ . الكامل ، عبد الله بن عدي ، (ت ٣٦٥ هـ) ، تحقيق : يحيى مختار غزّاوي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٩ هـ .

٩٥ . الكامل في التاريخ ، أبو الحسن علي بن محمد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : علي شيري ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٩٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي .

٩٧ . كشف الخفاء والإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ، إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (ت ١١٦٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، ١٤٠٨ هـ .

٩٨ . كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون ، حاجي خليفة (ت ١٠٦٧ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .

٩٩ . كنز الدقائق ، محمد بن محمد رضا المشهدي ، قم : جماعه المدرّسين .

- ١٠٠ . كتر العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى ( ت ٩٧٥ هـ ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيانى ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الأولى ، ١٣٩٧ هـ .
- ١٠١ . كتر الفوائد ، أبو الفتح الشيخ محمد بن على بن عثمان الكراجكى الطرابلسى ( ت ٤٤٩ هـ ) ، إعداد : عبد الله نعمه ، قم : دار الذخائر ، الطبعه الأولى ، ١٤١٠ هـ .
- ١٠٢ . لسان الميزان ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى ( ت ٨٥٢ هـ ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمی ، الطبعه الثالثه ، ١٤٠٦ هـ .
- ١٠٣ . لواقح الأنوار القدسيه فى بيان العهود المحمديه ، السيد عبد الوهاب الشعرانى ( ت ٩٧٣ هـ ) ، مصر : مكتبه ومطبعه مصطفى البابى الحلبي ، الطبعه الثانيه ، ١٣٩٣ هـ .
- ١٠٤ . المبسوط فى فقه الإماميه ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى ( ت ٤٦٠ هـ ) ، تحقيق : محمد على الكشفى ، طهران :

المكتبة المرتضوية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧ هـ .

١٠٥ . مجمع البيان في تفسير القرآن ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي والسيد فضل الله اليزدي الطباطبائي ، بيروت : دار المعرفة ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٨ هـ .

١٠٦ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١٠٧ . المجموع (شرح المهذب) ، الإمام أبو زكريا محي الدين بن شرف النووي (ت ٦٧٦ هـ) ، بيروت : دار الفكر .

١٠٨ . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسس آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١٠٩ . مسند أبي يعلى الموصلي ، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبلة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١١٠ . مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

١١١ . مسند إسحاق بن راهويه ، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلي المروزي (ت ٢٣٨ هـ) ، تحقيق : عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي ، المدينة المنورة : مكتبة الإيمان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

١١٢ . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : مؤسس الرسالة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

١١٣ . مسند الشهاب ، أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : مؤسس الرسالة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

١١٤ . مسند أبي حنيفة ، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ) ، القاهرة: مكتبة الآداب ، ١٩٨١ م .

١١٥ . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار ، أبو الفضل علي الطبرسي (ق ٧ هـ) ، طهران : دارالكتب الإسلامية ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٥ هـ .

١١٦ . المصنّف في الأحاديث والأثار ، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (ت ٢٣٥ هـ) ، تحقيق : سعيد محمد اللحام ، بيروت : دار الفكر .

١١٧ . معالم الدين وملاذ المجتهدين ، جمال الدين الحسن (نجل الشهيد الثاني) (ت ١٠١١ هـ) ، قم: مؤسس النشر الإسلامي

التابعه لجماعه المدرّسين بقم.

١١٨ . المعترف فى شرح المختصر، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلّى (ت ٦٧٦ هـ)، تحقيق: عدّه من الأفاضل، قم: مؤسسه سيّد الشهداء، ١٣٦٤ ش .

١١٩ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهره : دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع .

١٢٠ . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت ٦٢٦ هـ) بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الأولى ، ١٣٩٩ هـ .

١٢١ . المعجم الصغير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه

ص: ٧٩

الثانية ، ١٤٠١ هـ .

١٢٢ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ( ت ٣٦٠ هـ ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

١٢٣ . معجم رجال الحديث ، أبو القاسم بن علي أكبر الخوئي ( ت ١٤١٣ هـ ) ، قم : منشورات مدينة العلم ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٣ هـ .

١٢٤ . معرفه علوم الحديث ، محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري ( ت ٤٠٥ هـ ) ، بيروت : دار الآفاق الجديده ، الطبعة الرابعه ، ١٤٠٠ هـ .

١٢٥ . مناقب آل أبي طالب ( مناقب ابن شهر آشوب ) ، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن علي بن شهر آشوب المازندراني ( ت ٥٨٨ هـ ) ، قم : المطبعة العلميه .

١٢٦ . منيه المرید في آداب المفيد والمستفيد ، زين الدين بن علي الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني ( ت ٩٦٥ هـ ) ، تحقيق : رضا المختاري ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

١٢٧ . موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي ( ت ٨٠٧ هـ ) ، تحقيق : عبد الرزاق حمزه ، بيروت : دار الكتب العلميه .

١٢٨ . المهذب البارع في شرح المختصر النافع ، أبو العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي الأسدي ( ت ٨٤١ هـ ) ، تحقيق : الشيخ مجتبي العراقي ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين بقم ، ١٤٠٧ هـ .

١٢٩ . ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبي ( ت ٧٤٨ هـ ) ، تحقيق : علي محمّد البجاوي ، بيروت : دار الفكر .

١٣٠ . ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبي ( ت ٧٤٨ هـ ) ، تحقيق : علي محمّد البجاوي ، بيروت : دار الفكر .

١٣١ . نزهه الناظر وتنبيه الخواطر ، أبو عبد الله الحسين بن محمّد الحلواني ( ق ٥ هـ ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

١٣٢ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي ( ت ١١٠٤ هـ ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

١٣٣ . ينابيع المودّه لذوي القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي ( ت ١٢٩٤ هـ ) ، تحقيق : علي جمال أشرف الحسيني ،

طهران : دار الأسوه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٦ هـ .

ص: ٨٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

